Journal of Fiqh and Usul
Vol. 53, No. 2, Issue 125
Summer 2021
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i2.79893

سال پنجاه و سوم، شماره ۲، شمارهٔ پیاپی ۱۲۵
تابستان ۱٤۰۰، ص ۱۰۳-۷۳

مدیریت سازمانی در اجرای شریعت از منظر فقهی*

دکتر عبدالحسین رضائی راد
دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز
Email: ahrr39@scu.ac.ir

چکیده

ادیان و مکاتب علاوه بر ارائهٔ دستورها، راهکارهای اجراي احکام را نیز مطرح می‌کنند. ازجملهٔ این راهکارها در اسلام، امربه‌معروف و نهی از منکر است، همین راهکار بسیار مهم نیز در صورت نپوشاندن جامهٔ عمل و فراهم‌نبودن بستر مساعد در جامعه، به تعطیلی یا انحراف می‌انجامد و به‌جای آنکه ضمانت اجرای احکام دیگر باشد، بن‌بست مي‌آفرینند. این تحقیق با روشی تاریخی‌تحلیلی، ضمن تحلیل جامعه‌شناسانهٔ روش‌های اجرای امربه‌معروف و اشاره به ادلهٔ قرآنی و فقهی برای تضمین اهداف دین و شریعت، برتری روش سازمانی در اجرای امربه‌معروف در جوامع پیچیده و گستردهٔ امروزی را به اثبات می‌رساند و نشان می‌دهد که برای تحقق اهداف بلند و چندلایهٔ شریعت، روش فردی و شخصی به‌تنهایی پاسخ‌گو نیست و موجب تعطیلی و حتی انحراف این اصل از مسیر خود است و نتایج معکوس به بار می‌آورد. بنابراین باید ضمن اجرای روش سازمانی و منسجم، از تجربه‌های اجرایی جوامع اسلامی گذشته و سازوکارهاي تجربه شده در جوامع بزرگ امروزی مانند قانون احزاب، مطبوعات، سازمان‌های مردم‌نهاد و راه‌های معمول پیشگیری از جرایم محلی در ژاپن و برخی کشورها در تدوین شیوه‌ها و هدف‌گذاری این سازمان کمک گرفت.

کلیدواژه‌ها: سازمان، تشکیلات، حسبه، اجراي شریعت، امر به معروف و نهي از منکر سازمانی.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۱/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۱۰/۰۷.

Organizational management in the implementation of Sharia from a jurisprudential perspective

Dr. Abdolhosseyn Rezaei Rad, Associate Professor of Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz,Iran

Abstract

Religions and schools, in addition to providing instructions, also offer strategies for enforcing rules. One of these strategies in Islam is enjoining good and forbidding evil. If the same very important strategy is not realized and a favorable environment is not provided in the society, it will lead to closure or deviation, and instead of guaranteeing the implementation of other rules, they create a dead end. This research with a historical-analytical method, while sociologically analyzing the methods of enjoining good and pointing to Quranic and jurisprudential evidences to guarantee the goals of religion and Sharia, proves the superiority of the organizational method in implementing enjoining good in today's complex and wide societies. It also proves that for realizing the long term and multi- layer goals of Shari'a, the individual and personal method alone, are not appropriate and It leads to closure and even deviation of this principle and will have opposite consequences. Therefore, while implementing an organized and coherent organizational method, it is necessary to get help from the executive experiences of past Islamic societies and mechanisms experienced in today's large societies such as the law of parties, press, NGOs and common ways of preventing local crime in Japan and some countries in developing methods and goals of this organization.

Keywords: organization, organization, account, implementation of Sharia, enjoining the good and forbidding the evil of the organization.

۱. مقدمه

اسلام مانند بسیاری از مکاتب و مذاهب، علاوه بر آموزش‌های نظری و ارائهٔ جهان‌بینی صحیح به پیروان خود، دستورات عملی متعددی را نیز برای بهبود زندگی فردی و اجتماعی ارائه کرده است که در ادیان، «شریعت» نامیده می‌شود (طباطبایی، ۵۷۲/۵تا۵۷۵، قرشی بنابی، ۱۷/۴) و در مکاتب بشری معنایی نزدیک به «ایدئولوژی» دارد (پین، مدخل ایدئولوژی). این دستورات در صورت اجرایی‌شدن، نتیجه‌بخش و مثمر ثمر خواهند بود و این نکته ایجاب می‌کند که مکاتب و مذاهب برای اجرای دستورات عملی خود، راهکارهای اجرایی که گاهی «استراتژی» یا «راهکار» (آرمسترانگ، ۳۷) نامیده می‌شوند، نیز نشان دهند.

در اسلام امربه‌معروف و نهی از منکر به‌عنوان دو راهکار اساسی برای ضمانت اجرای احکام و دستورات دینی مطرح و تأکید فراوان شده است (توبه: ۱۰۴ و ۱۱۰ و ۱۱۱؛ اعراف: ۱۵۷) تا حدی که اهمیت احکام دیگر در قیاس با آن‌ها به قطره در برابر اقیانوس تشبیه (ابن‌ابی‌الحدید، ۳۰۶/۱۹) و اجرای همهٔ احکام و تحقق هدف تمامی انبیا به اجرای این دو فریضه وابسته شده است (حر عاملی، ۳۹۷/۷؛ محمدی ری‌شهری، ۲۵۵/۶، ح۱۲۳۸۷ و ۱۲۸۸). بااین‌وجود، به‌طورکلی به این دو فریضه نیز در طول تاریخ کم‌توجهی شده و گلایه‌های بسیاری از متروک و تعطیل‌شدن آن‌ها وجود داشته است (همراه دوست، ۱۰۹؛ رضا، ۳۰/۴؛ آیتی اسلامی، سرتاسر کتاب؛ غزالی، ۴۴۲/۲؛ مطهری، ده گفتار، ۷۰۹؛ 2/shafaat) یا به‌نحو مطلوبی اجرا نشده‌اند (رضائی‌راد، تحولات نظارت اجتماعی، ص ١٤٥ -١٦٦). تجربهٔ تاریخی ثابت کرده است که اگر برای اجرای این دو راهکار، برنامه‌ها و تمهیدات لازم پیش‌بینی نشود، همین دو فریضه که ضمانت اجرای سایر احکام‌اند نیز به فراموشی سپرده شده یا حتی نتیجهٔ معکوس داده و در مقابلِ اهدافِ دین، ایفای نقش می‌کنند (رضائی‌راد، آسیب شناسی انگاره وجوب همگانی امر به معروف و...)صص ۱۰۹تا ۱۳۴.

مسئله‌ای که درصدد اثبات آن هستیم، این است که در جوامع پیچیده و بزرگ امروز نمی‌توان اجرای شریعت و امربه‌معروف و نهی از منکر را صرفاً با روش فردی و اعمال پراکندهٔ افراد تحقق بخشید و این دو فریضهٔ عظیم و چندلایه را به فرایض عبادی دیگری چون نماز و روزه تشبیه کرد و با نگرش فردگرایانه‌ای که تنها در جوامع ساده و کوچک گذشته اجراشدنی است، به آن‌ها نگریست. اهداف آن‌ها جز با اجرای تشکیلاتی و مدیریت و سازمان‌دهی، قابلیت دست‌یابی ندارد یا در حد بسیار ناچیزی دست‌یافتنی است. ژرف‌نگری در ادلهٔ نقلی و عقلی این دو فریضه و نیز تجربه‌های تاریخی اجرای این دو اصل، بر این مطلب صحه می‌گذارد.

مقصود گوینده، نفی ضرورت روش انفرادی در کنار روش سازمانی نیست، لیکن حتی در صورت قبول روش انفرادی، انسجام‌بخشی، هدفمندسازی و پیشگیری از برخوردهای سلیقه‌ای و جاهلانه اجتناب‌ناپذیر است و اینجا است که روش انفرادی نیز به روش سازمانی نزدیک می‌شود.

همچنین شایان ذکر است که روش سازمانی لزوماً به‌معنای دولتی‌شدن نیست؛ زیرا روش دولتی از آفات بسیاری رنج می‌برد، بلکه مقصود روشی است که با استفاده از کار گروهی، منسجم و هدفمند به فعالیت می‌پردازد و بی‌شک کار گروهی و منسجم در قیاس با کار انفردای موفق‌تر، کارآمدتر است و از خطا و انحراف دور خواهد بود.

این تحقیق درصدد پاسخ به این سؤالات است که چه راهکارهای علمی را می‌توان با بهره‌گیری از مفاهیم نوظهوری مانند سازمان و مدیریت سازمانی برای اجرای این دو فریضه که در علوم اجتماعی مطرح است، طراحی کرد؟ اهداف این دو فریضه با کدام روش سازمانی و اجرای تشکیلاتی و تا چه اندازه دست‌یافتنی است؟ این شیوه در قیاس با روش انفرادی و غیرسازمانی تا چه میزان نتیجه‌بخش و بر موازین شرعی و ادلهٔ فقهی تطبیق‌شدنی است؟

از مباحث رایج در جامعه‌شناسی امروزی، مبحث کنترل اجتماعی[1] یا نظارت همگانی است و تحت دو عنوان رسمی و غیررسمی مطرح می‌شود. مؤلفان متعددی در این زمینه قلم زده‌اند: مانند کوئن در کتاب جامعه‌شناسی، گولد، کولب، آلبر، کرومبی، پیر و آلن، اما تطبیق مباحث جامعه‌شناختی این موضوع با مبانی دینی و تلاش در استفاده از مطالعات جامعه‌شناختی در کشف راهکارهای نوین اجرای امربه‌معروف، در آثار دیگر سابقه ندارد و می‌تواند از نوآوری‌های این تحقیق به شمار آید.

در آثار فقهی شیعه، مبحث امربه‌معروف و نهی از منکر گاهی تحت همین عنوان (خمینی، ۲۲/۲، مبحث امربه‌معروف و نهی از منکر) و گاهی تحت‌عنوان حسبه (شهید اول، ۴۷/۲؛ جزایری،۴۱؛ فیض کاشانی، ۴۲/۲؛ گلپایگانی، ۵۱۴/۱) کم‌وبیش موردتوجه بوده است، اما نگرشِ سازمانی و گروهی به این وظیفه، مطلقاً مطرح نبوده و صرفاً به‌عنوان وظیفه‌ای فردی مانند نماز و روزه به آن نگاه و احکام براین‌اساس بنا نهاده شده است. تنها در یکی از مسائل تحریرالوسیلهٔ امام خمینی می‌توان اشاره‌ای به این مطلب یافت. آنجا که می‌فرماید: هرگاه انجام این وظیفه توسط یک فرد، میسَّر نبود و نیاز به کمکِ دیگران داشت، وظیفه ساقط نیست و فرد موظف است از دیگران کمک بگیرد و دیگران نیز موظف‌اند به او کمک کنند.

گرچه معلوم است که مؤلف این اثر ارجمند به تفکر سازمانی و آنچه از سازمان در علوم اجتماعیِ امروز مدنظر است، توجه ندارد، اما همین اشارهٔ مختصر می‌تواند خشت نحستین نظریهٔ امربه‌معروف

---

۱. social contorol

سازمانی و نیز تأییدی بر آن باشد.

در منابع اهل‌سنت مبانی امربه‌معروف در کتب اعتقادی مطرح شده و این فریضه به‌عنوان یکی از اصول، موضوع بحث قرارگرفته است (امام الحرمین، ۳۶۸؛ تفتازانی، ۱۷۲/۵؛ جرجانی، ۳۷۴/۷؛ بنی حسینی، ۴۴۵/۱تا۴۴۶)، اما احکام و فروع فقهی آن که بیش‌تر به بحث امربه‌معروف دولتی اختصاص داشته، در آثار فقهی اهل‌سنت با عنوان «حسبه» یا «احتساب» به‌عنوان زیرشاخه‌ای از مبحث «احکام سلطانیه» مطرح شده است (ماوردی، احکام السلطانیه بخش حسبه؛ صص ۳۸۰ ـ۳۹۵ ابن‌اخوه صص۵۰-۶۰). در این آثار نیز به‌معنای دقیق کلمه، تفکر سازمانی در اجرای این وظیفه مدنظر نبوده و نهاد حسبه که به‌ظاهر، عهده‌دار اجرای امربه‌معروف ونهی از منکر بوده، صرفاً به‌عنوان نهادی حکومتی و بازوی اجرایی حکومت مطرح شده است و به پیامدها، آفات و تجربه‌های بسیار ناگوار دولتی‌شدن این دو فریضه، نظر نداشته‌اند.

حتی در کتاب حب‌الله تحت‌عنوانِ «فقه امر به‌معروف» که از آن به‌عنوان پدیده‌ای نوین در مبحث امربه‌معروف یاد می‌شود نیز توجهی به روش اجرای امربه‌معروف نشده است و آن را به تحقیقات میدانی محوّل کرده است (حب‌الله، ۳۱تا۴۰). این تحقیق می‌کوشد تا گامی در این میدان بگذارد.

۲. روش و ساختار تحقیق

این پژوهش، موضوعی فقهی‌اجتماعی را بررسی می‌کند و روش تحقیق، مرکب از روشی تحلیلی و تاریخی است؛ زیرا می‌کوشد عنوانی فقهی یعنی حسبه و امربه‌معروف را که ماهیت اجتماعی نیز دارد و در علوم اجتماعی نیز تحت‌عنوان کنترل اجتماعی و نظارت همگانی مطرح است، با توجه به چیستی این عنوان و ابعاد اجتماعی آن مورد بررسی فقهی و تاریخی قرار دهد و با استفاده از تجربیات اجتماعی و تاریخی، راهکار اجرای درست آن را بازشناساند و این روش را با آموزه‌های فقهی و تعالیم دینی ارزیابی و میزان تکامل روش مدنظر را با موازین شرعی و دینی اندازه‌گیری کند؛ بنابراین ابتدا روش سازمانی و نمونه‌های تاریخی آن را معرفی و سپس نقاط قوت و موارد تأیید آن را، از متون دینی استخراج می‌کند و در ادامه به نقاط قوت و ضعف آن، با استفاده از نمونه‌های تاریخی توجه می‌کند.

۳. معرفی روش سازمانی

امروزه در جامعه‌شناسی مقصود از سازمان‌های رسمی، گروه‌هایی از افراد هستند که برای دست‌یابی به هدفی مشخص کوشش‌هایشان را سازمان‌دهی و منسجم می‌کنند. سازمان‌های رسمی معمولاً بزرگ، با

قواعد و سلسله مراتبی مشخص و دارای اقتدار و مسئولیت هستند، اما سازمان‌های غیررسمی عموماً کوچک هستند و هدف‌های مشخصی ندارند یا از روی دسته‌ای از قواعد و عملکردهای دقیق و حساب‌شده کار نمی‌کنند (بروس کوئن، ۳۰۳).

تالکوت پارسونز در کتاب «ساختار و فرایند در جوامع مدرن» می‌گوید: سازمان، واحدی اجتماعی است که عامدانه ساخته و بازسازی شود تا حصول به اهدافی مشخص، ممکن شود. براین‌اساس می‌توان گفت: سازمان، نهادی مستقل و دارای مأموریتی خاص است که می‌تواند با نیت انتفاعی یا غیرانتفاعی تأسیس شده باشد. یک سازمان، ماهیتِی اجتماعی است که دارای ساختار، اهداف و مرز مشخصی است و همین مطلب است که مسئلهٔ این تحقیق را آشکارتر می‌سازد و ضرورت هدفمندسازی، انسجام‌بخشی به امربه‌معروف، نظارت بر فعالیت‌های پراکنده و سلیقه‌ای و عوامانه و اصلاح آن‌ها را در قالب یک سازمان و با مدیریت سازمانی نشان می‌دهد.

فردیناند تونیس جوامع را به‌لحاظ پایه‌های روابط و مناسبات بین افراد و ساختارهای جامعه، دو گونه دانسته است: جوامع سنتی و تشکل‌یافته در محیط‌های کوچک در قالب دهکده و روستا که در این جوامع افراد یکدیگر را می‌شناسند و رابطهٔ صمیمی و عاطفی بین آن‌ها رایج است. در چنین جوامعی کنترل‌های اجتماعی در بیش‌تر موارد غیررسمی و مبتنی بر شرم و حیا است. افراد، پشتوانهٔ عاطفی، مالی و جانی یکدیگر بوده و در سلسله مراتب سنتی، حریم افراد پاس داشته می‌شود. در مقابل، جوامعی وجود دارند که در گسترهٔ وسیع‌تر، در قالب شهر و بزرگ‌تر از آن شکل می‌یابند. در این جوامع، روابط مبتنی بر عقلانیت و حساب‌گری وغیرعاطفی است و ضوابط و قوانین رسمی، کنترل‌کننده است (خیری، ۲۴۳).

ساختار متفاوتِ جوامع، مستلزم تفاوت در اقدام است. در جامعهٔ دارای تعلقات اجتماعی، قومی و قبیله‌ای، ملتزم‌سازی افراد با بهره‌گیری از کنترل‌های غیررسمی و اقتدارِ برخی افراد محقق‌شدنی است، درحالی‌که در جوامع امروزی تعلقات قومی‌عشیره‌ای، کاهش و ساحت گزینش‌گری افراد افزایش یافته است؛ بنابراین اثربخشی کنترل‌های غیررسمی کاهش یافته و کم‌تر می‌توان با بهره‌گیری از امور اخلاقی، اصلاح رفتاری ایجاد کرد، ولی نقش کنترل‌های رسمی سازمانی و تعلقات تشکیلاتی و حزبی و سازمان‌های مردم‌نهاد افزایش یافته است (همو، ۲۴۷).

کم‌ترین فایده‌ای که از تجربه‌های امربه‌معروف در حکومت‌هایی چون عربستان و جمهوری اسلامی ایران می‌توان به دست آورد، ظهور درکی میدانی و عملی از این فریضه است. به این مفهوم که اجرای این فریضه امری ساده، فردی و تابع لحظه‌های زودگذر نیست (حب‌الله، ۳٤)، بلکه بسیار پیچیده است؛ به‌ویژه زمانی که اعمال زشت و منکرات عمومیت یافته باشند (البنا، ۲۷۵).

در جوامع اسلامی گذشته نیز این تحول ساختاری مشاهده‌شدنی است و بر این اساس، به موازات تغییر ساختار جامعه از سنتی به پیچیده، روش اجرای امربه‌معروف نیز از روش انفرادی به روش سازمانی، گروهی و قانون‌مدار تبدیل می‌شود. با بررسی دقیق آثار تاریخی، می‌توان اثراتی از حسبهٔ سازمانی را در لابه‌لای تاریخ جوامع اسلامی مشاهده کرد. حتی در این موارد نیز حسبه را به‌معنای دقیق کلمه به‌عنوان سازمانی اجتماعی آن‌چنان‌که در علوم اجتماعی امروز بحث می‌شود، نمی‌توان مطرح کرد، اما شاید به‌عنوان یک الگوی ساده از حسبهٔ سازمانی بتوان بررسی تاریخی کرد.

گروه عهده‌دار این عمل، به «حِسبَه» معروف بود و کسانی که در این گروه مأمور اجرای امربه‌معروف و نهی از منکر بودند، «مُحتَسِب» نامیده می‌شدند (ابن‌خلدون، ۲۲۶). کاربرد «حِسبَه» و «مُحتَسِب» به‌معنای اعم آن (که شامل کسانی که داوطلبانه به این وظیفه اقدام می‌کنند، نیز می‌شود) نیز انکارشدنی نیست، ولی کاربرد آن به‌معنای سازمانی که عهده‌دار این کار بوده، قطعی و مسلم است (ماوردی، ۲).

زمانِ تأسیس اولین سازمان حسبه نیز دقیقاً روشن نیست و در این مورد، نظرهای متفاوتی ارائه شده است (بادکوبه، ۱/۲۵). بعضی از مؤلفان در این زمینه تا هفت نظریه را بحث‌وبررسی کرده‌اند (نک: صرامی، ۲۸۹؛ سری، ۱۵۱؛ بادکوبه، ۲۵تا۳۰، ۱۱۵تا۱۲۰؛ میانجی، ۱). آنچه که درست‌تر به نظر می‌رسد، این است که نخستین‌بار این سازمان در کشورهای اسلامی در زمان «مهدی» خلیفهٔ سوم عباسی (۱۵۹ق، ۷۷۵م) به وجود آمد (ابراهیم، ۴۹۸؛ ابن‌خلدون، ۲۲۶؛ شیخلی، ۱۱۷؛ صرامی، ۴۶؛ علی، ۳۶۱؛ یعقوبی، ۳)، هرچند تأسیس این سازمان در عهد امویان در شهر «واسط» هم گزارش شده است (میانجی، ۱۰؛ شیخلی، ۱۲۰).

در این روش، وظیفهٔ نظارت اجتماعی یا امربه‌معروف توسط گروهی منسجم و با مسئولیتی مشخص و سلسله مراتب معین است و چنین نیست که تک‌تک افراد جامعه بدون اخذ مجوز از سوی کسی یا مقامی و به‌عنوان وظیفه‌ای شخصی مانند نماز و روزه عهده‌دار این فریضه باشند (رضائی‌راد، ۱۴۵تا ۱۶۶).

توسعهٔ تدریجی سرزمین‌های اسلامی، پیچیده‌ترشدن مسائل اجتماعی و عوارض ناشی از اجرای انفرادی فریضهٔ امربه‌معروف، جامعهٔ اسلامی را متقاعد کرد که اجرای این وظیفهٔ خطیر، بدون اتحاد و تشکیلات میسَّر نمی‌شود؛ لذا به فکر جلب همکاران و دستیارانی افتادند (شیخلی، ۱۲۰؛ بادکوبه، ۱۵۰).

«سازمان اداری شهرهای اسلامی دو گروه بود؛ یکی سازمان وابسته به حکومت مرکزی و متشکل از سپاهیان، دبیران و مأموران مالی که معمولاً از مردم شهر نبودند و دیگری سازمان وابسته به مردم بومی بود که از رئیس، عالمان دینی و احیاناً قاضیان و اعضای خاندان‌های برجستهٔ شهر شکل می‌گرفت و محتسبان معمولاً از گروه اخیر انتخاب می‌شدند تا با آشنایی از وضعیت شهر و بازار، وظیفهٔ خود را به‌درستی انجام

دهند» (بادکوبه، ٦٤).

آن بخش از سازمان حسبه که مردمی و غیروابسته به دولت و سلطان بود، منصبی دینی و زیرنظر خلیفه و از نوع منصب قضاوت بود؛ هرچند خلیفه نیز می‌تواند بخشی از حکومت به‌معنای اعم آن به شمار آید، اما منصبی بود که کمتر وجههٔ اجرایی داشت و بیشتر از آنکه مقامی حکومتی باشد، شخصیتی دینی داشت و نقشی مشابه نقش رهبر در ایران را ایفا می‌کرد.

حسبه در بعضی از دوران توسط قاضی، رهبری می‌شد (لقبال، ۳۰تا۳۱). در بعضی از دوران مستقیماً زیرنظر خلیفه عمل می‌کرد، بااین‌وجود حتی حق امربه‌معروف نسبت به خلیفه را نیز داشت (بیانی، ٥٥٤/٢؛ ابن‌کثیر، ١٩٤/١١؛ مقریزی، ٤٦٣،٤٦٤/١؛ ابن‌خلدون ، ٢٢٦ به بعد؛ Bearman، ذیل واژهٔ حسبه؛ ابراهیم، ٤٣٦/١). در حقیقت می‌توان گفت که حسبه بخشی از وظایف منصب قضا بود که به‌دلیل اشتغالات زیادِ قاضی، به دایرهٔ مجزایی محوّل می‌شد. این دایرهٔ مجزا، بعدها گسترش یافته و از قاضی مستقل می‌شود (ابن‌خلدون، ۲۲۶؛ ماوردی، ۷۱تا۷۲) و زیرنظر سلطان یا وزیر قرار گرفته و ریاست آن توسط یکی از این دو تعیین می‌شود، ولی این اتفاق در عهد عباسیان به‌ندرت رخ می‌دهد (بادکوبه، ۱۲۹).

موارد ذکرشده در اکثر منابع تاریخی، بیش‌تر ناظر به زمان‌هایی است که خلافت اسلامی روی کار بوده و حکومت‌ها، حداقل خود را ظاهراً مقید به اسلام و دستورات اسلامی می‌دانستند. بااین‌وجود حتی در مقاطعی که حکومت‌های منسوب به اسلام هم منقرض می‌شوند، سازمانِ حسبه، کم‌وبیش به حیات خود ادامه می‌دهد.

۴. دلایل مؤید روش سازمانی

باوجوداینکه روش سازمانی به‌دلیل مشکلات و موانع عملی و اجرایی نتوانست آن‌چنان که باید و شاید به حیات خود ادامه دهد و مهم‌ترین این اشکالات، تداخل کاری این نهاد با وظایف و اختیارات حکومت‌ها بود که باعث حمایت‌نشدن دولت‌ها و گاهی مزاحمت و مبارزه با این نهاد می‌شد، اما می‌تواند به‌عنوان بهترین روشی باشد که در طول تاریخ برای اجرای شریعت و امربه‌معروف و نهی از منکر به کار گرفته شده و این مطلب با دلایل زیر اثبات‌شدنی است.

٤-١. موافقت با سیاق ادلهٔ لفظی

بعضی از محققان معتقدند که در قرآن به روش‌ها و شروط آمران به معروف و ناهیان از منکر اشاره‌ای نشده است (حب‌الله، ٤٧)، اما با دقت در سیاق آیات قرآنی می‌توان اشاراتی به این مطلب یافت. آیهٔ شریفهٔ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران: ١٠٤) یکی از دلایل وجوب امربه‌معروف است و برای

وجوب کفایی آن نیز استناد می‌شود.

کسانی که به این آیه برای وجوب کِفایی امربه‌معروف استناد کرده‌اند، «مِن» را تبعیضیّه گرفته‌اند (زمخشری، ٣٩٦/١؛ نک: مبحث امربه‌معروف و سایر منابع فقهی و تفسیری؛ نک: صاحب‌جواهر، ٢١). تقریباً همهٔ مفسِّرین «من» را در این آیه تبعیضیّه تفسیر (حب‌الله، ٦٣) و چنین معنی کرده‌اند که باید تعدادی از شما متصدی این وظیفه باشند و امربه‌معروف و نهی از منکر را اجرا کنند، ولی براساس قواعد عربی معنای «مِن»، منحصر در تبعیضیه نیست و یکی دیگر از معانی «مِن»، ابتدای غایت است: مانند «ذهبت من مکة الی الکوفه» که در این معنا «من» ابتدای مسیری را بیان می‌کند و می‌توان در آیهٔ محل استناد نیز احتمال معنای ابتدای غایت را راجح دانست. در این صورت، معنای آیه چنین خواهد بود: باید گروهی که از سوی شما حرکت کرده باشند، وجود داشته باشد که امربه‌معروف کنند. این تعبیر و سیاق، می‌تواند کنایه از داشتن اذن از سوی جامعه و ملت باشد.

به برداشت‌های قریب به این معنا و برداشت ضرورت گروهی‌بودن ایفای وظیفهٔ امربه‌معروف، در آثار تعدادی از مؤلفان نیز توجه شده است (مکارم شیرازی، ٦٣٠/٢؛ منتظری، ٢٢٧/٢). حب‌الله هیچ شاهدی برای آن پیدا نمی‌کند (حب‌الله، ٦٥)، اما در تفسیر ثعالبی (ثعالبی، ٨٨/٢) و در بیانات دیگر حب الله در همان کتاب نیز قریب به این معنا را می‌توان یافت (حب‌الله، ٥٥، ٥٦، ٤٧٢).

مؤلف منکر این مطلب نیست که «من» در لغت عرب معانی دیگری نیز دارد و احتمال معنای جنسیت را نیز می‌توان داد؛ مانند «منکم» در آیهٔ «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ» (بقره: ١٥١) که مقصود «از جنس شما» است. در این آیه «من» به‌معنای جنسیت و مانند «خاتَم مِن فضه»، یعنی انگشتری از جنس نقره، است. براین‌اساس نمی‌توان از آن آیه برداشت کرد که رسالت نیاز به اذن مردم دارد؛ اما بر اساس قواعد عربی، «من» معانی دیگر نیز دارد و یکی از آن‌ها معنای ابتدای غایت است.

مؤلف منکر احتمالات دیگر در معنای «من» نیست، اما قرینهٔ به‌کاررفتن کلمهٔ «امت» به‌جای «جماعت»، می‌تواند احتمال این معنا را تقویت کند، همچنان که پس از این نیز توضیح داده خواهد شد. دقت در معنای امت و تفاوت آن با ملت و جماعت، می‌تواند در تقویت و تأیید این استدلال مفید باشد. قرآن کریم، کلام الهی و معجزهٔ بلاغت است و انتخاب هر کلمه نمی‌تواند بدون حکمت، غرض و مقصود مشخصی باشد و بار معنایی امت بر اساس تحقیقات محققان با جماعت و ملت متفاوت است. امت، برخلاف مفهوم ملت و جماعت که صرفاً بیان‌گر تعداد است و پیوند ارتباطی آن‌ها با مکان واحد یا حاکمیت واحد است (رضا، ٣٦/٤، ٣٧)، گروهی از انسان‌ها می‌باشد که یک عقیده و شیوهٔ زندگی واحد، آن‌ها را به هم پیوند داده است و دارای امام و رهبر نیز می‌باشد (جوان آراسته، ١٥؛ شریعتی، ٢٥؛ قرشی

بنابی، ۱۱۸/۱). به قول رشید رضا جماعت، افرادی هستند که ممکن است با یکدیگر و با سایر افراد جامعه ارتباطی نداشته باشند، اما امت نسبت به سایر اعضای جامعه مثل اعضای بدن هستند و به‌عنوان نمایندۀ عموم مردم اقدام می‌کنند؛ لذا امتی که متصدی امربه‌معروف می‌شود، امتی صغیره است که نماینده و برگزیدۀ امت کبیره است (رضا، ٣٦، ٣٧) و امت کبیره با انتخاب امت صغیره، سهم خود را در ایفای این وظیفه انجام می‌دهد و سایر امور را به این امت صغیره محول می‌کند. البته امت صغیره تحت‌نظارت امت کبیره است و در صورت تخلف از وظیفه، دوباره انتخاب نمی‌شود یا عزل می‌شود و بدین‌سان، این دو امت با هم به تعامل و تضامن می‌پردازند (رضا، ٤٧).

رشید رضا ضمن تشبیه امت صغیره به مجالس نمایندگان در کشورهای دموکراتیك، تأکید می‌کند که باید همۀ قوای کشور تابع امت صغیره باشند و بازوهای اجرایی آن شوند و این گروه ضمن ارائۀ قوانین و نظارت بر اجرای آن‌ها، وظیفۀ خطیر امربه‌معروف را اجرا می‌کند (رضا، ٤٦).

با این پیش‌فرض، انتخاب کلمۀ امت برای گروهی که اجرای امربه‌معروف را به عهده دارند، می‌تواند اشاره به گروهی هم‌سو، هماهنگ و هم‌فکر باشد که با هدف و برنامۀ معین و هماهنگ نه به‌صورت پراکنده و سلیقه‌ای و شخصی، به انجام کاری اقدام می‌کند. اگر چنین معنایی مدنظر باشد، به‌معنای امروزی سازمان و آنچه نظر مؤلف است، نزدیک‌تر می‌شود.

۲-٤. نیازمندی به قدرت و تمکن

اگر قرار است امربه‌معروف در همۀ زمینه‌ها اجرا شود و منحصر به امور جزئی و سطحی نباشد، بی‌شك به قدرت و امکانات کافی نیازمند است؛ زیرا برای مبارزه با منکرات پیچیده و تشکیلاتی ازجمله مبارزه با ظلم ظالمان و حیله‌های سیاستمداران ناصالح، آمربه‌معروف بدون تشکیلات قوی و منسجم کاری از پیش نمی‌برد.

در قرآن کریم نیز انجام امربه‌معروف به داشتن مکنت مشروط شده است: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ٤١)؛ و ما می‌دانیم که در صورت اجرای انفرادی این وظیفه، مِکنت و قدرت به حداقل می‌رسد و تنها با اتحاد، تشکیلات و تعاون است که مکنت به‌معنای حقیقی کلمه به وجود می‌آید «ز اتحاد جمع نیروشان هویدا می‌شود (سعدی)». به‌تعبیر قرآن در آیه‌ای دیگر، بِرّ و تقوا را باید با تعاون به انجام رساند: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده: ۲)؛ لذا با جمع میان این دو آیه می‌توان فهمید که تنها در صورتی وظیفۀ امربه‌معروف انجام می‌شود که تعاون، کار گروهی و سازمانی و تشکیلات وجود داشته باشد و در غیر این صورت به‌دلیل

نبودن مکنت و توان کافی، این وظیفه ساقط شده یا بی‌نتیجه می‌ماند.[۱]

آیـهٔ «الَّـذِینَ إِنْ مَکَّنَّـاهُمْ...» دلالـت بـر آن دارد کـه متولیـان امرونهـی همـان متولیـان جهـاد هسـتند (Cook,53). بعضی از محققان برداشت حصر از این آیه را نپذیرفته و وجوب بر غیرمتمکنـان را نیـز نفـی نکرده‌اند (حب‌الله، ٥٤)، اما این مطلب با اصول مسلّم فقهی سازگار نیست؛ زیرا از شروط عامـهٔ تکلیـف، تمکن انجام تکلیف است و هیچ عملی بدون تمکن واجب نیست. تمکن در هـر وظیفـه‌ای بـه تناسـب آن تعریف می‌شود و در امربه‌معروف، تمکن به‌معنای قدرت اقامهٔ معروفات و ازالهٔ منکرات است.

ممکن است در مقام اشکال به این دلیل گفته شود که این معیار، قابل تسری به سایر مصادیق بِرّ و تقـوا ازجمله نماز و زکات نیز هست و بر اساس این استدلال بایـد گفـت کـه نمـاز و زکـات نیـز بایـد بـا روش تشکیلاتی انجام شود. در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت: اگر مقصود از آیهٔ اول پرداخت شخصی زکات یا برگزاری شخصی نماز باشد، شاید اشکال وارد باشد و بتوان با آن بر استدلال مؤلف خرده گرفت، اما اگـر آیه را نه به‌معنای انجام فریضهٔ نماز و ادای زکات، بلکه به‌معنای اقامه و برقراری و تـرویج و نهادینـه‌کردن آن در جامعه تفسیر کنیم، بر استدلال مؤلف خدشه‌ای وارد نمی‌شـود؛ زیـرا اگـر ادعـا شـود کـه تشـکیلات و سازمان، برای اقامه و نهادینه‌کردن نماز و زکات در جامعه نیز بهترین گزینه است و بدون وجود تشکیلات و سازمان، اقامه و احیای این دو فریضهٔ مهم در جامعه غیرممکن یا بسـیار دشـوار خواهـد شـد و سـیاق آیـه به‌دلیل مشروط‌بودن به مکنت گواه است که مقصود، اقامه و برقرارکردن است نه صـرفاً ادایِ فـردی و انجـام وظیفهٔ شخصی (منتظری، ۲۲۷/۲،۲۲۸)، درحالی‌که ادای فریضهٔ نماز به مکنت نیـازی نـدارد و بـر همـهٔ اقشار جامعه واجب است. بعید نیست اگر ادعا شود که اقامهٔ نماز و زکات نیـز وظیفـهٔ همـهٔ افـراد نباشـد و اختصاص به گروهی منسجم آموزش‌دیده و مأذون باشد. به قول رشید رضا وقتی ظالمی ظلم می‌کنـد و بـه

---

۱. این استدلال را می‌توان به‌صورت قیاس شکل اول به شرح زیر بیان کرد:

صغری: امربه‌معروف در صورت تمکن واجب است (و در غیر این صورت واجب نیست)؛

کبری: برّ و تقوی باید با تعاون باشد (و در غیر این صورت ممکن نیست)؛

نتیجه: امربه‌معروف در صورت تعاون واجب است (در صورت تعاون‌نداشتن واجب نیست).

و به‌عبارتِ‌دیگر:

صغری: وجوب حسبه، مشروط به تمکن است؛

کبری: تمکن، مشروط به تعاون است؛

نتیجه: وجوب حسبه، مشروط به تعاون است.

ناگفته نماند صرف‌نظر از قیاس شکل اول و بدون نیاز به ساختن چنین برهانی، صرفاً با استناد به آیهٔ «تعاونوا» نیز می‌توانیم وجوب سازمان را برای امربه‌معروف استنباط کنیم؛ زیرا حسبه مصداق «برّ» است و در این آیه امر به تعاون بر کارهای برّ شده است و اگر امر را به‌معنای وجوب بدانیم، معنای آیه وجوب تشکیل سازمان و گروه برای انجام امور خیر ازجمله حسبه است، مگر آنکه اشکال‌کننده‌ای در این مسئله شک کند و بگوید تعاون منحصر در سازمان و تشکیلات نیست، بلکه تعاون به‌معنای عرفی و معمولی آن از قبیل کمک‌های مالی و زبانی مانند آن مدنظر است، نه معنای اخص و دقیق آن؛ در این صورت نیز جواز تشکیلات و سازمان منتفی نمی‌شود و اگر تشکیلات، فقط مصداق مجـاز تعـاون نباشد، لااقل یکی از بهترین مصادیق آن است.

وظیفۀ خود که مشورت است عمل نمی‌کند و دیکتاتوری را حاکم می‌کند، باید گروهی باشند که او را به مشورت که معروف است، امر کنند و چنین امربه‌معروفی مستلزم درگیری با ظالمانِ خودمختار است و برای راست‌کردن کجی‌های حاکم، از فرد کاری ساخته نیست و گروهی منسجم و متحد لازم است؛ زیرا شکست‌دادن گروه آسان نیست (رضا، ٤٤/٤تا٤٥). به‌گفتۀ علامه طباطبایی آیۀ «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» (آل عمران: ۲۰۰) شاهد تفکر اجتماعی اسلام است؛ زیرا صبر و ایمان را در ضمن رابطه و ارتباط متقابل از ما می‌خواهد و به ما می‌فهماند که از فرد کاری ساخته نیست (نک: طباطبایی، ذیل آیۀ «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»، ١٣٣/٤؛ قرشی بنابی، ٤٧/٣؛ مطهری، ده گفتار٦٨)

عمومات تعاون و نظم نیز می‌تواند اثبات‌کنندۀ روش گروهی و دلیلی آشکار بر ضرورتِ کاربرد تشکیلات و سازمان برای اجرای این وظیفۀ مهم و مؤید صغرایِ قیاس مذکور باشد: ازجملۀ این عمومات آیۀ «تَعَاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَالتَّقْوَی» (مائده: ۲) و آیات منع از اختلاف و تشتت است و نیز احادیثی چون وصیّت‌نامۀ امام علی(ع) مبنی‌بر توصیه به نظم در امور: «اللهُ اللهُ فی نَظمِ أمرِکُم... .»

۳-٤. نیازمندی به صلاحیت‌های علمی

همچنان که در بخش‌های پیشین بیان شد، وظیفۀ امربه‌معروف دارای پیچیدگی‌های فراوانی است و ادای آن به صلاحیت‌های بسیاری به‌خصوص صلاحیت‌های علمی نیازمند است (در منابع بسیاری سخنانی به این مضمون گفته شده است. نک: رضا، ٣٨/٤تا٤٠؛ امینی، ٩١/٤؛ ماوردی، ۲۰۹؛ بادکوبه، ١٢٦،١٢٧)، درحدی که نه‌تنها خارج از توان افراد عادی است (حاجی خلیفه، ١٦/١؛ رضا، ٢٧/٤)، بلکه گاهی از توان مجتهدی جامع‌الشرایط نیز بیرون است. اکثر علمایی که در این موضوع قلم زده‌اند، از ذکر این مطلب فروگذار نکرده و به این بُعد مسئله اشاره‌های مؤکدانه داشته‌اند (نک: سروش، ۲۷۵تا۲۷۸؛ همایون، ٥٩تا٦١؛ مطهری، ده گفتار،صص ٧٢، ١٦٧، ٧٠؛ شریعتی، ٥٢، ٥٥، ٥٦).

اگر تصدی سایر ولایت‌ها به داشتن فقاهت مشروط نباشد و ولایت فقیه در آن‌ها به اثبات نرسیده باشد، اما ولایت فقیه در امور حسبیه از قطعیات است. این بدان معنا است که اگر افراد دیگر نیز در امور حسبیه ولایت داشته باشند، فقها به‌طریق اولی ولایت دارند (نایینی، ٩٨). بنابراین هر چیزی که مصداقی از مصادیق حسبه باشد، وظیفه‌ای از وظایف فقیه است (یعقوبی، ٦) و دیگران برای تصدی آن امور، به اذن فقیه نیازمندند (همو، ٨، به نقل از میرزا جواد تبریزی) و غیرفقیه حق ندارد بدون اذن فقیه به این‌گونه کارها اقدام کند (همو). این مطلب می‌تواند دلیلی بر این باشد که انجام فردی و شخصی این وظیفه با موازین شرعی ناسازگار است.

ممکن است کسی در مقام اشکال به این دلیل بگوید مشروط‌کردن ادای فریضۀ امربه‌معروف به اذن

فقیه، لزوماً به‌معنای تشکیلاتی و گروهی‌بودن این فریضه نیست؛ بلکه می‌توان استیذان از فقیه را در اجـرای فردی این دو فریضه نیز تصور کرد و با پـذیرش ایـن اشـکال، کلیـت اسـتدلال مخـدوش می‌شـود (اذا ورد الاحتمـال بطـل الاسـتدلال). در پاسـخ می‌تـوان گفـت کـه صِـرف اسـتیذان ملازمـهٔ بـا سازمانی‌شـدن و تشکیلاتی‌بودن دارد؛ زیرا استیذان از فقیه به‌معنای قبول مرکزیت و محوریت فقیه در فعالیت‌های اجتمـاعی ازجمله امربه‌معروف است و قبول امامت و محوریت، چیزی جز قبول یک نظـام و سـازمان نیسـت و رکـن اصلی هر سازمان، رهبری و نظام‌مندی آن است. طبیعی است که با قبول این حـق بـرای فقیـه، در حقیقـت همهٔ فعالیت‌ها بر محور فقیه، سازمان می‌گیرد و هماهنگ و هدفمند می‌شود. اگر فقیه، حاکم سیاسی نباشد و دارای نظم و تشکیلات حکومتی هم نباشد، باز هم استیذان از فقیه اگر به‌صـورت قاعـده‌ای عـام باشـد و همه خود را ملزم به آن بدانند، نتیجهٔ آن سازمانی‌شدن و ایجاد تشکیلات بر محور فقه و فقاهت خواهد بود. آنچه شرع می‌پسندد تصدی جمعی و تشکیلاتی آن با نظارت فقیه است و بدین‌سان همهٔ ادلهٔ اثبات ولایـت فقیه و حکومت اسلامی، ادلهٔ اثبات روش گروهی نیز خواهد بود و هرکس معتقد به قدرِ متیقنِ ولایت فقیـه که همان ولایت در امور حسبیه است، باشد، به اجرای سـازمانی ایـن وظیفـه نیـز معتقـد می‌شـود (عمیـد زنجانی،مقاله ای تحت عنوان دیدگاه حکومتی درنظریه حسبه ، صص ١٤-٢٠.)

۵. نقاط قوت روش سازمانی

شاید وجود چنین دلایلی مبتنی بر چنین ضـرورت‌هایی، جوامـع اسـلامیِ نخسـتین در عهـد خلفـای عباسی را متقاعد ساخت که اجرای این وظیفهٔ خطیر، بدون تشکیلات و سازمان‌دهی میسَّر نمی‌شود و بایـد آمران به معروف و ناهیان از منکر به فکر جلب همکاران و دستیارانی باشند (شیخلی، ۱۲۰؛ بادکوبـه، ۱۵). بدین‌سان سازمانی تحت‌عنوان «حسبه» برای اجرای گروهی و تشکیلاتی این دو فریضه تشکیل شده اسـت (ابراهیم، ٤٩٨؛ صرامی، ٤٦؛ علی، ٣٦١؛ میانجی، ۱۰)

این سازمان که می‌توان آن را ابتکار جوامع اسلامی و مبنای نظری آن را فریضهٔ امربـه‌معروف و نهـی از منکر دانست، تا چندین قرن در جوامع اسلامی وجود داشته و به حیات خود ادامه می‌داده اسـت (سـاکت، ۳۷۰ به بعد). به‌طور پراکنده در آثار تاریخی می‌توان بخش‌هایی از فعالیت این سازمان و روش‌های کـاری آن را شناسایی کرد (نک: قلقشندی، ٤٥٢/٥؛ ٤٨٣/٣؛ متز، ۲۸۱/۲۰؛ ماجد، ۱۷۲/۱).

فعالیت‌های این سازمان خالی از ضعف و نقصـان نبـوده و بررسـی ایـن نـواقص، تحقیـق مسـتقلی را می‌طلبد، اما نقاط قوت بسیاری نیز در این روش موجود است که به بعضی از آن‌هـا بـه‌عنوان مؤیـدِ دلایـل ارائه‌شده در ضرورتش اشاره می‌کنیم.

۱-۵. نداشتن مشکلات روش انفرادی

یکی از نقاط قوت این روش که شاید عامل اصلی به‌وجودآمدن آن باشد، این است که آفات روش انفرادی را ندارد و آن نقاط ضعفی که برای روش انفرادی بیان شده است و ما در آثار دیگرمان به آن‌ها اشاره کرده‌ایم: مانند عوام‌زدگی، بی‌نظمی، اختلال نظام و تأثیرگذاری محدود و مانند آن (رضایی‌راد، ٦٣تا٨٦) تا اندازۀ زیادی برطرف می‌شود؛ زیرا باتوجه‌به سازمانی و تشکیلاتی‌بودن آن، بی‌نظمی و هرج‌ومرج کم‌تر می‌شود و کسانی که بدون برنامه و اذن و هماهنگی وارد این عمل شوند، قابل شناسایی خواهند بود و در صورت نادرستی روش آن‌ها و نیز هماهنگ‌نبودن آن‌ها با سایر گروه‌ها، خودبه‌خود از صحنه حذف و منزوی می‌شوند.

یکی از علت‌های شکست و انقراض خوارج این بود که در امربه‌معروف پیروِ منطق نبودند و بدون توجه به روش‌های منطقی، در مواقع مناسب و نامناسب به امربه‌معروف می‌پرداختند و گاهی به‌طور صریح و با لحن تند، حکّام جائر را نهی از منکر می‌کردند و او هم بلافاصله دستور قتل آن‌ها را صادر می‌کرد (مطهری، حماسه حسینی، ۱۹۱/۱). نبودن عقلانیت در امور، ازجمله اجرای امربه‌معروف، لزوماً در روش انفرادی بروز نمی‌کند و ممکن است جهالت‌ها و روش‌های جاهلانه در روش‌های گروهی و سازمانی نیز وجود داشته باشد، اما این جهالت‌ها، افراط و تفریط‌ها بی‌شک در روش انفرادی و متفرقه بیشتر و غیرقابل کنترل خواهد بود؛ زیرا سازمان بر اساس ذات خود نظام‌مند، هدف‌مدار و دارای روش و برنامه است و با فکر جمعی و مشاورۀ گروهی اداره می‌شود. در جمع و شورا، خطاها کاهش یافته و برنامه‌ها تبیین، طراحی، قابل‌شناسایی و نقد و اصلاح می‌شود، اما در روش‌های پراکنده و انفرادی، سلیقه‌ها و نظرهای شخصی اجرای این دو فریضه را غیرقابل پیش‌بینی و مهارناپذیر می‌سازد.

صرف‌نظر از نظام‌مندی، نقدپذیری و هدفمندیِ روش سازمانی، در این روش اقتدار و توان اجرایی نیز افزایش می‌یابد. تردیدی نیست اگر حاکمِ ظالم توسط گروه‌های منسجم و تشکیلاتی انتقاد شود، مؤثرتر واقع خواهد شد و امکان سرکوبی و آزار منتقدان به شکل محسوسی کاهش خواهد یافت. به قول رشید رضا شکست‌دادن یک فرد کار آسانی است، اما شکست‌دادن یک گروه کار آسانی نیست (رضا، ٤٤/٤تا٤٥).

شاید به سبب چنین آشفتگی‌ها و خشونت‌هایی است که بعضی از علمای اهل‌سنت درصدد ذکر محدودیت‌های فراوان برای امربه‌معروف بر می‌آیند و می‌کوشند آن را به دو شیوۀ گروه و سازمان بگذارند (لمبتون، ۷۵).

به‌دلیل وجود تشکیلات و امکان توسعۀ این سازمان و جذب و آموزش افراد مستعد و علاقه‌مند، مشکل تخصیص اکثر نیز مرتفع می‌شود و این مشابه همان روشی است که احزاب سیاسی یا سازمان‌های مردمی

مسلح به‌کار می‌گیرند و به‌تربیت نیرو می‌پردازند.

از همهٔ این موارد که بگذریم مسئلهٔ مهم‌تر این است که در این روش دایرهٔ تأثیر عمل، بسیار زیاد است؛ زیرا همچنان که پیش از این نیز گفته شد امربه‌معروف در بسیاری از موارد به عِدّه و عُـدّه نیـاز دارد و بـدون وجود نیروی انسانی کافی و تجهیزات لازم به نتیجه نمی‌رسد. ازآنجاکه در این روش، امربه‌معروف توسـط سازمانی منسجم و به‌صورت کار گروهی و با برنامه‌ریزی انجام می‌شود، از امکانـات و نیـروی انسـانی بـه بهترین روش استفاده و قطره‌های به هم پیوسته دریا می‌شود؛ لذا تأثیر عمل بالا می‌رود و دسـت ظالمـان و فاعلان منکر و حامیان آنان از اینکه به‌راحتی به نابودی و سرکوبی آمران‌به‌معروف بپردازند، بسته می‌شود. به قول رشید رضا، الامة لاتخاف ولا تغلب؛ امت، جماعت سازمان‌یافته است که تـرس نـدارد و کسـی بـر او پیروز نمی‌شود (رضا، ٤٥/٤). چه بسیار حکومت‌هایی که وجود سازمان‌های مبارزاتی و فعال را بزرگ‌ترین مزاحم برای اهداف و سیاست‌های خود می‌دانند و از هر تلاشی برای نابودی آن‌ها استفاده می‌کنند و آن‌ها را مانند خاری در گلوی خود می‌دانند که به‌عنوان مثال می‌توان به سازمان‌های چریکی در رژیم سابق ایـران و به گروه‌های مبارز فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی اشاره کرد.

۲-۵. پاسخ‌گویی

یکی از نقاط قوت این روش، آن است که این سازمان در صورت انجام عملی نادرست و ایجاد تبعـات نامطلوب، می‌تواند بازخواست و ملزم به جبران خسـارت شـود؛ زیـرا در ایـن روش، امربـه‌معروف توسـط گروهی تعریف‌شده و با افراد شناخته‌شده و مسئولانی مشخص انجام می‌شود. درحالی‌که در روش انفرادی به‌دلیل نامشخص‌بودن مجریان، هر فردی می‌تواند مدعی انجام عملی شود و درعین‌حال نسبت بـه عواقـب عمل، از خود سلب مسئولیت کرده و دخالت خود را در آن انکار کند. بنابراین چنانچه عواقب نامطلوب بـه بار آید، معلوم نیست چه کسی باید بازخواست شود. در چنین وضعیتی این احتمال قوت می‌گیرد کـه افـراد سودجو و فرصت‌طلب زیرپوشش امربه‌معروف، به اعمال ناشایست و تسویه‌حسـاب‌های شخصـی دسـت بزنند و به اصطلاح از آب گل آلود ماهی بگیرند.

پاسخگوبودن نظام‌های اجتماعی، خود از موازین شرعی (قدردان قرا ملکی، ۲۳۹) و اعرفِ معروف‌ها است، لذا سازمان امربه‌معروف هم نمی‌تواند از این قاعده مستثنا باشد. مگـر این‌گونـه نیسـت کـه مطـابق تعالیم قـرآن کـریم و احادیـث اسـلامی، هـیچ‌کس نمی‌توانـد مسـؤلیت گنـاه دیگـری را بـه عهـده بگیـرد (انعام:١٦٤؛ اسراء: ۱۵؛ فاطر: ۱۸؛ زمر: ۷؛ نجم: ۳۷).[1] هر انسانی در گروِ اعمال خـویش، مسـئول آن‌هـا

۱ . در تمامی این آیات به‌طور صریح ذکر شده است که هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عهدهٔ گیرندهٔ گناه دیگری باشد و لازمهٔ ایـن معنـا آن اسـت کـه هرکس باید مسئول اعمال خویش و پاسخگوی آن‌ها باشد. در آیات دیگر نیز به‌طورضمنی به این مسئله اشاره شده است.

است. (طور:۲۱؛ مدثر: ۳۸). از هر کاری که پاسخ‌گوی مشخصی نـدارد و پاسـخ‌گویی در برابـر آن میسَّـر نباشد، باید اجتناب کرد. امام علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «إحذَرمن کُلِ عَمـلاً سُـئِلَ عَنـهٌ صـاحِبَهٌ أنکَرَ وَ اعتَذَرَ مِنه»؛ از کاری که صاحبش حاضر به قبول مسئولیت آن نباشد، اجتناب کن (نامهٔ٦٩، بنـد۳). اگر امربه‌معروف، مسئول مشخصی نداشته باشد، به‌دلیل نامعلوم‌بودن مجریانش و عدم امکان پاسخ‌گویی و بازخواست، زمینه‌ساز ناامنی و سوءاستفادهٔ فرصت‌طلبان و ظالمان و درنتیجـه سـلطهٔ اشـرار و ظالمـان بـر صالحان و مظلومان خواهد بود. این چیزی است که بـا فلسـفه و اهـداف امربـه‌معروف در تضـاد اسـت[1] و نمی‌تواند امربه‌معروفی باشد که اسلام از مـا خواسـته اسـت. لـذا علـت برتـری روش سـازمانی بـر روش انفـرادی، امکـان بازخواسـت و پاسـخ‌گویی آن اسـت و نیـز زمینه‌سـاز هرج‌ومـرج، نـاامنی و سوءاسـتفاده نمی‌شود.

۳-۵. داشتن اقتدار مردمی

حفظ استقلال حسبه، یك اصل اسـت و در صـورت نبـودن آن، ممکـن اسـت تحت‌تـأثیر ملاحظـات سیاسی قرار گیرد و فلسفهٔ وجودی خود را از دست بدهد؛ لذا عقل حکم می‌کند که حسبه بـه هـیچ قـدرت سیاسی یا اقتصادی وابسته نباشد (همراه دوست، ۳۳،۳۲). سازمان حسبه ازآنجاکه به علمای دینی و مـردمِ متدیّن، متّکی است و توسط آن‌ها اداره می‌شود، موتور حرکت آن ایمان و تدین مردم است. مادامی‌که دین و روحیهٔ دینی در مردم زنده باشد، سازمان حسبه نیز مستقل و زنده بـاقی می‌مانـد؛ همچنـان کـه حوزه‌هـای علمیهٔ شیعه به‌دلیل وابسته‌نبودن به حکومت‌ها توانسته‌اند استقلال خود را نگه دارند، ولی حوزه‌های علمیـهٔ اهل‌سنت به‌دلیل دولتی‌شدن از خطر وابستگی متأثر شده و به‌صورت سخنگوی رسـمی دولـت مرکـزی در آمده‌اند (نک: مطهری، مقالهٔ «مشکل اساسی سازمان روحانیت»، بیسـت گفتـار). بنـابراین امربـه‌معروف سازمانی، مادامی‌که مردم حامی ارزش‌ها و پیروِ علمای دینی باشند، می‌تواند با کمك‌ها، همراهـی مـردم و با هدایت علمای عامل، به دفاع و حفظ ارزش‌ها ادامه دهد و حتی در مقابل خطرناك‌ترین ظالمان و جباران ایستادگی کند.

۶. نقاط ضعف روش سازمانی

مدیریت سازمانی در اجرای شریعت باوجود نقاط قوّتی که ذکر شد، می‌تواند به نقاط ضعفی نیز دچـار شود و نمونه‌های تاریخی گواه است که این روش نیز به مشکلات و موانع و آفاتی گرفتار آمده اسـت کـه در

---

۱ . زیرا یکی از اهداف این، دو اصل امنیت و عدالت و جلوگیری از سلطهٔ اشرار است و در روایـات گفتـه شـده در صـورت تـرک ایـن دو فریضه، اشرار بر شما مسلط می‌شوند؛ لذا اگر امربه‌معروف باعث سلطهٔ اشرار شود، نقض غرض است و خلاف آنچه از آن مـورد نظـر بـوده است (نک: بخش‌های اولیهٔ همین فصل که اهداف امربه‌معروف به تفصیل بحث شده است).

ادامه به بعضی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

٦-١. تداخل کاری با حکومت

وقتی قرار شد که سازمانی منسجم برای اجرای شریعت وجود داشته باشد که تحت امر حکومت نباشد، نخستین پرسشی که پیش می‌آید این است که اگر در کشور، تخلّفی صورت می‌پذیرد، چرا حکومت پیگیری نمی‌کند؟ و اگر پیگیری می‌کند، حسبه چه نقشی دارد؟

اگر مصلحتی در پیگیری‌نکردن وجود دارد که حکومت به‌سبب آن مصلحت، پیگیری را ترك کرده است، در پیگیری حسبه هم خیری نخواهد بود و اگر مصلحتی در ترك پیگیری نیست، وظیفۀ حکومت است که با منکرات مبارزه کند و حسبه حق دخالت ندارد. از سوی دیگر اگر وظیفۀ حسبه، مبارزه با تخلفات سطحی و جزئی در گوشه‌وکنار خیابان‌ها و مسائلی در حد تخلفات سادۀ اخلاقی است، این مطلب نیازمند راه‌اندازی سازمان نیست. علاوه بر اینکه چنین وظیفه‌ای با آنچه از امربه‌معروف فهمیده می‌شود، سازگاری ندارد؛ زیرا هدف این اصل چیزی بیشتر از تذکرات اخلاقی و نصیحت‌های شفاهی است و در حدی است که گفته شده امربه‌معروف هدف تمامی ادیان (محمدی ری‌شهری، ٢٥٥/٦، ح١٢٨٧) و موجب استواری دین و قوام شریعت است (همو، ح١٢٨٨؛ حرعاملی، ٣٩٧/١١). اگر وظیفۀ سازمان امربه‌معروف مبارزه با همۀ منکرات کوچك و بزرگ است، این کار از توان این سازمان بیرون است؛ زیرا مبارزه با تخلفات پیچیده و سازمان‌یافته مانند قاچاق و دزدی‌های بزرگ و باندهای بین‌المللی فحشا و مانند آن از کارهایی است که دولت‌های بزرگ هم به‌سادگی بر عهده‌اش بر نمی‌آیند تا چه رسد به یك سازمان مردم‌نهاد و مسؤلیت‌گریز. با فرض اینکه سازمان حسبه هم توان آن را داشته باشد، با وظایف دولت تداخل خواهد داشت؛[1] زیرا یکی از عمده‌ترین وظایف دولت، حفظ امنیت و مبارزه با تخلفات بزرگ و تأمین سلامت و رفاه جسمی و روحی جامعه است و دخالت حسبه در این کار به‌معنای دولت در دولت است که زمینه‌ساز بی‌نظمی و هرج‌ومرج خواهد شد و مسئولیت‌پذیری هر کدام و پاسخ‌گویی در صورت وقوع تقصیر را دشوار می‌سازد و هر کدام مسئولیت را به‌عهدۀ دیگری خواهد انداخت که این هرج‌ومرج، خود منکری بزرگ است.

آثار تاریخی به‌صراحت (لقبال، ٢٥،٧١) و آثار فقهی کهن به‌تلویح (ابن‌اخوه،٥٣؛ ماوردی، ٩٦، ٧٢-٦٧ که درصدد تفکیک وظایف حسبه از وظایف سایر افراد مشابه چون قاضی و متطوع و مانند آن است و نیز نک: ابن‌خلدون، ٢٢٦؛ ابراهیم،٤٣٦/١؛ ابویعلی، ٩٠؛ این‌گونه تلاش‌ها در تفکیک وظایف به‌طور ضمنی دلالت دارد بر وقوع تداخل‌ها و بروز مشکلات از این ناحیه) گواه آن هستند که در گذشته، اختیارات

---

١ . وزارت کشور ایران (٦١،٤٩) که از تداخل کار نیروی انتظامی (پلیس) با نیروهای محلی شکایت کرده است.

و وظایف حسبه به‌قدری زیاد بوده که تفکیك میان آن‌ها، ایجاد اشکال کرده است (قاسمی، ۶۰۰)[1] و گـاهی خطر طمع محتسب به اموال و آبروی مردم و سوءاستفاده از اختیارات را ایجاد کرده است (لقبـال، ۲۷). در کتبی مانند «الاحکام السلطانیة» و «معالم القربة» که منبع بسـیاری از محققـان تـاریخ حسـبه بـوده و در بعضي از دوران، منشور و ملاك عمل دایرهٔ حسبه قرار گرفتـه (پـاکتچی، ۲۰۶/۱)، بخش‌هـای مفصـلی بـه مرزبندی میان وظایف قاضی و حسبه، نیز تفکیک وظایف حسبه و دیگـر آمران‌بـه‌معروف اختصـاص یافتـه است. این نشان می‌دهد تفکیك‌نکردن وظایف نهادهای مشابه، مشکلاتی را به بار آورده و موجـب تـداخل وظایف و اختلال امور شده است. شاید به همین دلیل باشـد کـه بعضـی از علمـای اهل‌سـنت می‌کوشـند امربه‌معروف را به امور اخلاقی اختصاص دهند (لمبتون، ۴۸۵) و وظیفهٔ نصیحت را جایگزین وظیفهٔ نهـی از منکر سازند و در کتب خود بحثی از امربه‌معروف را ذکر نکنند و به‌جای آن از وظیفـهٔ نصـیحت بـه‌عنوان وظیفهٔ عموم مردم نام ببرند (همو). گویا این بزرگواران برای پیشگیری از درگیری‌هـای سیاسـی کـه از نتـایج تداخل وظایف دولت و حسبه است،راه چاره را در این دیده‌اند که بُعـد مـذهبی و نصـیحت‌آمیز و اخلاقـی امربه‌معروف را به عموم مردم واگذار کنند و بُعـد عملـی و پیچیـدهٔ آن را در وظـایف حکومـت بگنجاننـد. بدین‌سان در مقابلِ دولت عمـلاً بـه عقب‌نشـینی سـازمان حسـبه، فتـوا دهنـد و شـاید گنجانـدن مباحـث امربه‌معروف در کتاب احکام السلطانیة و نگنجاندن آن‌ها در کتب فقهی که در آثار اهل‌سنت رایـج اسـت، اعتراف ضمنی به دولتی‌بودن حسبه و آفات روش‌های غیردولتی ازجمله حسبهٔ سازمانی باشد.

۶-۲. تقابل با مصالح کلی

با آنکه حفظ ارزش‌ها و دفع منکرات از اصول خدشه‌ناپذیر شریعت اسـت، امـا حفـظ نظـام و جامعـهٔ اسلامی از نابودی و تشتّت نیز از اصول اساسی، بلکه اساسی‌ترین اصل اسلام است و هرگاه حفـظ نظـام و بقای نظام اسلامی به تعطیل یا تأخیر اجرای حکمی از احکام اسلامی وابسته باشـد، تعطیـل یـا تـأخیر آن حکم نه‌تنها جایز، بلکه واجب خواهد بود (پاکتچی، مدخل استصلاح). مرجع تصمیم‌گیری در این مورد و تشخیص مصادیق مصلحت نظام هم به‌عهدهٔ حاکم است.

با توجه به این مسئله می‌توان پیش‌بینی کرد که اجرای سازمانی امربه‌معروف بـا چـه مشـکلاتی مواجـه خواهد شد؛ زیرا آنچه به‌عهدهٔ این سـازمان اسـت احیـای ارزش‌هـا و امربـه‌معروف می‌باشـد و تشـخیص مصلحت و موارد تعطیل احکام به‌عهدهٔ آن نیست. تشخیص مصلحت از وظایف حکومت است و سازمان حسبه نه‌تنها چنین وظیفه‌ای ندارد، بلکه صلاحیت قانونی تشخیص این موضوع را نیز ندارد؛ زیرا تشـخیص

---

۱ در این کتاب درصدد بیان بهترین توصیف برای مرزهای وظیفهٔ حسبه بر می‌آید و درنهایت با جمع‌بندی همهٔ نظریه‌ها به این نتیجه می‌رسد که هیچ مرزی نداشته و شامل همهٔ موارد ریز و درشت می‌شده است. معنای این مطلب آن است که حداقل بـرای ایـن نویسـنده، تفکیـک و مرزبندی میان وظایف محتسب دشوار بوده است.

مصلحت و ضرورت، احاطـهٔ عمیـق و همه‌جانبـه در امـور کشـور را نیـاز دارد و اطلاعـات و تجربیـاتی را می‌طلبد که تنها مسئولان طراز اول حکومت دارای آن هستند. لذا هرگاه پای مصلحت و ضـرورت در میـان آید، سازمان امربه‌معروف مثل هر فرد و نهادی دیگر، چاره‌ای جز آن ندارد که مطیع و پیروِ حاکم اسلامی و ولی امر مسلمانان باشد.

اگر قرار باشد در هر گوشه‌وکنار مملکت و هر نهاد و اداره و سازمانی، مأموری از مأموران امربه‌معروف حاضر شوند و با مسؤلان امـر مشـاجره و در کـار آن‌هـا دخالـت کننـد و سـدّ راه تصـمیمات آنـان شـوند، هیچ‌کاری پیش نخواهد رفت و در روند اجرای امور که غالباً نیازمند سرعت و قاطعیت اسـت نیـز اخـتلال اساسی ایجاد خواهد شد. به قول مولا علـی(ع): «لابُـدَّ لِلنّـاسِ مِـن امیـرٍ بـراً او فـاجراً» (فـیض الاسـلام، خطبهٔ٤٠) و «لا رَأی لِمَن لا یُطاعُ» (همو، خطبهٔ٢٦)، تصمیم‌گیری و ادارهٔ مملکت نیاز بـه کشـوری آرام و حاکمی مبسوط‌الید دارد.

از سوی دیگر اگر تمام شاخ‌وبرگ‌های امربه‌معروف با قیچی مصـلحت چیـده شـود، چگونـه می‌توانـد احیاگر ارزش‌های دقیق و عمیق اسلامی باشد که یکی از اهداف آن است؟ و اگـر نتوانـد احیـاگر ارزش‌هـا باشد، از مسیر خود منحرف شده و نمی‌تواند رافع تکلیف و مسقط عذاب الهی باشد.

شاید وقوع این‌گونه وقایع و نظر به این‌گونه تجربیات تاریخی است که جامعه‌شناس مسلمان معاصـر را بر آن می‌دارد که بگوید: «من نسبت بـه مصـلحت، عقـده پیـدا کـردم و معتقـدم هیچ‌چیـز جـز حقیقـت، مصلحت نیست» (شریعتی، بخش مسئولیت شیعه‌بودن).

«حکایت شده است روزی زیادبن‌ابیه فرماندار کوفه، رفت‌وآمد شـبانه را در خیابان‌هـای شـهر ممنـوع کرده بود. شخص روستایی که از دستور فرماندار آگاهی نداشت، شبانه در خبابان آمد و دستگیر شد. زیـاد به او گفت: می‌دانم گناهی نداری و راست می‌گویی که نمی‌دانستی رفت‌وآمـد شـبانه ممنـوع اسـت، ولـی مصلحت تودهٔ مردم برای حفظ نظم عمومی ایجاب می‌کند که تورا بکشم» (ساکت، ۳۷۳). آنچه در عهـد صفویان در ایران می‌بینیم که باوجود مذهبي‌بودن ظاهري حاکمان (جعفریان، ۲۷/۵) و تأسیس‌شدن دوایـر امربه‌معروف، علما به جرم امربه‌معروف تبعید می‌شوند (همو) یا در لهستان، لایحهٔ کلیسای کاتولیك بـرای محدودکردن رواج تصاویر مبتذل، باوجود تصویب در دو مجلس لهستان بـه بهانـه‌های مصـلحت‌جویانه، توسط رئیس‌جمهور این کشور وِتو می‌شود (باهر، ۲۵)، همهٔ این اسناد تاریخی حاکی از آن اسـت کـه اگـر قدرت اصلی کشور به دست صالحان نباشد، امربه‌معروف سرنوشتی جز انزوا و اضمحلال نخواهد داشت. نمونه‌ای دیگر از مانع‌تراشی‌های مصلحت‌گرایانهٔ حاکمان برای امربـه‌معروف، دسـتگیری یوسـف البـدری نمایندهٔ شاخص پارلمان مصر است که به‌سبب تشکیل گروه امربه‌معروف در منطقهٔ عـین حلـوان، دسـتگیر

می‌شود و به این بهانه که گروه او با استفاده از زور قصد جلوگیری از منکرات را داشته‌اند، محاکمه می‌شود، درحالی‌که خود او منکر این اتهام شده و می‌گوید این ادعا دروغ است و واقعیت این بوده کـه دختـر و پسـر جوانی در مسجد او عمل زشتی را مرتکب شده‌اند و گروهِ او، آن‌ها را تحویل پلیس داده‌اند (همو).

همین تجربه که معضل تداخل وظیفهٔ سازمان امربه‌معروف را با وظـایف دولـت و تعـارض حقیقـت و مصلحت به‌وضوح نشان می‌دهد، یوسف البدری را وادار می‌کند تا این اصل را به‌گونه‌ای دیگر مطرح کند تا با قوانین حکومت منافات نداشته باشد (همو). به همین سبب این اصل را تحت‌عنوان امور حسـبی مطـرح می‌کند و با همین عنوان از دست‌اندرکاران سینما و مطبوعات به‌دلیل پخش تصاویر موهِن به طرح شـکایت می‌پردازد (همو).

۶-۳. عدم حمایت حکومت

وجود سازمانی مستقل برای اجرای امربه‌معروف زمانی مفید است که میـان آن و دولـت، همـاهنگی و هم‌فکـری کامـل وجـود داشـته باشـد. وقتـی کـه بـه‌دلیل تـداخل کـاری یـا ضـعف روحیـهٔ مـذهبی و حساسیت‌نداشتن مسؤلانِ امر روی ارزش‌های دینی و اخلاقی، امکانات کافی در اختیار سازمان حسبه قرار نگیرد و همکاری‌های لازم با آن نشود، بلکه مانع‌تراشی نیز بشود؛ بـدون تردیـد سـازمان حسـبه در مقابـل دولت کاری از پیش نخواهد برد و دوام چندانی نخواهد یافت. آیا کافی است که سازمان حسبه به امرونهی مردم عادی اکتفا کند و از منکرات بزرگی که توسط مسئولان امر و با سیاست‌گذاری‌های نابه‌جای آنان اتفاق می‌افتد، چشم‌پوشی کند؟ آیا این امر، دل‌خوش‌کردن به مهم و ترك اهم نیست؟ آیا این همان آفتی نیست که امام علی(ع) حکّام را نسبت به آن هشدار داده است؟ (فیض‌الاسلام، نامهٔ۵۳)

تاریخ نشان می‌دهد که در صورت قطع حمایت دولت از حسبه، این سازمان به بن‌بست رسیده اسـت. شاید به‌همین دلیل صاحب سیاست‌نامه به سلطان توصیه می‌کند کـه بـه محتسـب اختیـارات کـافی بدهـد (لمبتون، ۱٤۸؛ نظام‌الملـک، ٤۱) و صـاحب تـذکرة الملـوك از ممنوع‌شـدن دخالـت مـأموران دولتـی در کارحسبه در عهد صفویان خبر می‌دهد (ساکت، ۳۰۸).

ابن‌بطوطه در سفرنامهٔ خود از گروه‌هایی به نام امربه‌معروف در هرات افغانستان به سرپرستی فـردی بـه نام «نظام‌الدین مولانا» خبر می‌دهد که پس از مدتی این گروه با ترور مسؤل آن، به تعطیلی کشیده می‌شـود (ابن‌بطوطه، ٤۳٦/۱).

علامه مجلسی پس از درگذشت شاه سلیمان صفوی و روی کار آمدن شاه سلطان حسین، کوشش کـرد با استفاده از موقعیت فراوان خود و با اعتمادی که شاه جدید به او داشت از فرصت استفاده کـرده و زمینـه را برای اصلاحات اخلاقی فراهم کند و با واردکردن عالمان دیگر در این کـار، جلـوی فسـادها را بگیـرد [هـو

عاقبت]. با اصرار علامه مجلسی و موافقت شاه، جمعی چندنفری از علما با تشکیل یك مجلس مشاوره، حرکتی را برای از میان بردن فسادها آغاز کردند و طبیعی بود که علامه به‌عنوان شیخ‌الاسلامِ اصفهان، مسئولیت اجرایی ازبین‌بردن این فسادها را بر عهده داشته باشد. این گروه اقدامات بسیاری هم برای جلوگیری از فساد انجام داد (جعفریان، ۳۸،۳۷)؛ ولی به اذعان یکی از محققان، با اصرار درباریان بر این‌گونه کارها ازبین‌بردن فساد به‌طورعام و شراب‌خواری به‌طورخاص چنان برای علمای این دوره دشوار بود که باوجود حمایت سایر علما و پشتیبانی شخص شاه، توفیقی نیافتند. گفته‌اند علامه مجلسی که رهبر مجریان امربه‌معروف در عهد صفوی بود، زمانی به دربار آمد و درباریان را سخت در حال مستی دید، سر به آسمان بلند کرد و از خدا طلب مرگ کرد (همو، ۵۳).

٦-٤. بروز درگیری‌های مذهبی

در مباحث پیشین گفته شد که رهبری سازمان حسبه به دست علمای دین بود و این نقطهٔ قوّت به حسبه کمک می‌کرد که به‌مدد علم، تجربه و تقوای فقیه از افراط و تفریط‌ها در امان بماند و به آفت ویرانگر عوام‌زدگی و کج‌فهمی و مانند آن گرفتار نشود. این نقطهٔ قوت از جهت دیگر می‌تواند نقطهٔ ضعفی را برانگیزد که آن خطر اختلافات مذهبی است.

اگر جامعه‌ای که سازمان حسبه در آن فعالیت می‌کند دارای وحدت آرا و عقاید باشد و علمایی که در صدر این سازمان هستند، در میان همهٔ مردم به یك اندازه محبوب و مقبول باشند، مشکل چندانی پیش نمی‌آید؛ اما درصورتی‌که فرقه‌های مذهبی متعددی وجود داشته یا مراجع تقلید مختلفی در میان مردم مطرح باشند که غالباً در اکثر دوره‌ها و مناطق چنین است، قاطعیت و صلابت و نفوذ حسبه در جامعه کم می‌شود و حتی ممکن است کسانی که اعتقادی به رهبران حسبه ندارند، با حسبه به لجاجت برخیزند یا سازمان حسبه با فرقه‌های مخالف یا پیروان مرجع تقلید دیگر به‌طرز نامناسبی برخورد کند یا حداقل این اتهام به او زده شود و سوءتفاهم‌ها و سوءبرداشت‌ها و اختلاف سلیقه‌ها آغاز شود و هر کدام به نام امربه‌معروف درصدد جلوگیری از فعالیت‌های طرف دیگر برآیند که سبب ایجاد مشکل جدیدی شود که خطرناك‌تر از مشکل منکرات است: مانند آن چه سال‌ها در افغانستان معاصر مشاهده می‌شود. همین اختلافات فرقه‌ای، روزگار مردم زجرکشیدهٔ این سرزمین را سیاه و این کشور اسلامی را به ویرانه‌ای پر از آشوب تبدیل کرده است و کار را به دخالت کشورهای بیگانه در آن سرزمین کشانده تا کنترل آن را به‌دست بگیرند و بااین‌وجود هم هنوز روی آرامش را به خود ندیده است.

در جامعه‌ای که قدرت‌های متعدد محلی وجود دارد، محتسب با هم‌گرایی با قدرت‌های محلی می‌تواند به کار خود ادامه دهد. همین نکته یکی از عوامل ضعف سازمان حسبه محسوب می‌شود؛ زیرا

محتسبان در چنین شرایطی نمی‌توانند در برابر منکرات والیان و صاحب‌منصبان محلـی بایسـتند و بایسـتی وظایف خود را محدود به رسیدگی به تخلفات عامهٔ مردم در کوچه‌وبازار کنند و از تخلفات صاحب‌منصبان چشم‌پوشی کنند (بادکوبه، ۹۱).

اختلافات مذهبی میان امیران آل‌بویه و خلیفه‌های عباسی نیز در طول تاریخ در ضعف سـازمان حسـبه بی‌تأثیر نبوده است، چنان‌که در انتخاب قاضیان این اختلاف‌ها ظهور می‌کرد. بهاءالدولـه در سـال ۳۹۲ق، ابواحمد موسوی (پـدر شـریف رضـی و شـریف مرتضـی) را بـه نقابـت علویـان عـراق، قاضی‌القضـاتی، سرپرستی حاجیان و دیوان مظالم گمارد، اما خلیفهٔ قادربالله از تفویض منصب قاضی‌القضـاتی او به‌سـبب تشیّع وی طفره رفت (همو، ۹۲).

ممکن است کسی برای حل این معضل، تعیین رئیس حسبه از سوی خلیفـه را پیشـنهاد کنـد و بگویـد همچنان‌که در صدر اسلام چنین بوده است، با انتخاب رئیس حسـبه از سـوی خلیفـه و لـزوم اطاعـت او و مشروعیت‌بخشیدن به او، این مشکل حل می‌شود. پاسخ این است که اولاً موتور حرکت حسبه، مقبولیت و نفوذ دینی است که با یك حکم حـاکم تـأمین نمی‌شـود؛ ثانیـاً اگـر بنـا باشـد متصـدی و مسـئول حسـبه، دست‌نشاندهٔ حاکم باشد، دیگر آن حسبه به‌معنای حقیقی کلمهٔ حسبهٔ مردمی نیست و به آفات حسبهٔ دولتی که در آثار دیگر از این قلم اشاره شده است (رضایی‌راد، ۱۳۵تا۱۰۹) گرفتار می‌شود.

اینکه در کتب مربوط به احکامِ حسبه توصیه می‌شود که محتسب بر اساس فتوای مراجـع تقلیـد خـود نباید حسبه کند، بلکه باید بنگرد که فعل انجام‌شـده مطـابق فتـوای مرجـع تقلیـد فاعـل چـه حکمـی دارد (زمخشری، ۳۹٦/۱)، گواه آن است که احتمال بروز اختلافات مذهبی و فرقه‌ای و سلیقه‌ای در اجـرای ایـن وظیفه وجود داشته و آفاتی در حال ظهور بوده است که این بزرگواران را به ذکر این‌گونه تـذکرات برانگیختـه است.

٦-٥. معصوم‌انگاری سازمان حسبه

مشکل دیگری که ممکن است گریبان‌گیر حسبهٔ سازمانی شود، مسئلهٔ صلاحیت اعضای این سازمان و چگونگی تعیین و نظارت بر آن‌ها است. این سؤالات را پیش روی اعضای ایـن سـازمان می‌گـذارد کـه آیـا صلاحیت امربه‌معروف را چه کسی به آن‌ها عطا کرده است؟ آیا خود سازمان از هر خطایی مصون اسـت و احتمال آنکه خودش نیز خطا کند و مرتکب منکر شود، وجود ندارد؟ و اگر مرتکب بشـود یـا در تشـخیص مصادیق معروف و منکر اشتباه کند یا میان فاعلان منکر و تارکان معروف، اختلافی در تشـخیص مصـادیق معروف و منکر وجود داشته باشد، تکلیف چیست؟ و چه کسی باید در این‌گونه موارد فصل‌الخطاب باشد؟ اگر دولت و حکومت را فصل‌الخطاب بدانیم، عملاً حسبهٔ سازمانی به حسبهٔ دولتی تبدیل می‌شود و تحـت

امـر او قـرار می‌گیـرد و طبیعتـاً بـه آفـات آن هـم گرفتـار می‌شـود (رضـایی‌راد، آسـیب شناسـی انگـاره ...ص۱۰۹تا۱٤٥). اگر فاعلان منکر فصل‌الخطاب باشند، نقض غرض خواهد شد و امربه‌معروف به کسی که خودش مصادیق معروف را تشخیص می‌دهد، معنا نخواهد داشت. در صـورت نبـودن فصـل‌الخطاب، اختلاف در تشخیص مصادیق سبب به بن‌بست‌کشاندن کار حسبه خواهد شـد و بـازار اخـتلاف، درگیـری مذهبی و فکری و قومی را داغ خواهد کرد که همه از انکار مصادیق منکرند.

انحصار اجرای شریعت در نهادی یا سازمانی، این ذهنیت را به وجود می‌آورد کـه ایـن گـروه، مسـئول مستقیم ایفای این وظیفه هستند و سایر افراد جامعه در تشخیص منکر و معروف و شـیوه‌های کـار، محتـاج کسب اجازه و راهکار از آن‌ها می‌باشند، لذا هیچ‌کس خودش را در حـدی نمی‌بینـد کـه بـرای آنـان تعیـین تکلیف کند یا از آن‌ها ایرادی بگیرد؛ درنتیجه نوعی مصونیت کاذب برای اعضـای ایـن سـازمان بـه وجـود می‌آید و آن‌ها را در وضعیتی قرار می‌دهد که گویا همیشه باید نهی از منکر از سـوی آن‌هـا و وقـوع منکـر از سوی دیگران باشد. چنان‌که در قضیهٔ امربه‌معروف و نهی از منکر همیشه حق به جانب آن‌ها اسـت و دامـن آن‌ها از هر نوع منکری کاملاً پاک است.

با چنین معصوم‌انگاری است که محتسب بـه موجـودی مطلق‌العنـان و خطرنـاک تبـدیل می‌شـود کـه می‌تواند به‌راحتی دست به هر فسادی بزند و مخالفان و منتقدان خود را از صحنه بیرون کند، بلکـه آن‌هـا را به‌جای خود، متخلف نشان داده و خود را مقدس، بی‌گناه و مظلوم جلوه دهد. اگر خودش هم علاقه‌مند بـه قدرت نباشد، افراد موردنظر خود را از ایـن طریـق بـه قـدرت برسـاند و در سـایهٔ ایـن قـدرت بـادآورده بـه ثروت‌های بادآورده نیز دست یابد و تا هر کجا خواست، بتازد.

به وجود آمدن چنین مصونیتی برای هر فرد یا قشری (نه فقط محتسب) نـه‌تنها آفتـی اجتمـاعی اسـت، بلکه با مسلّمات دینی و تعالیم منصوص قرآنی هم در تضاد است و خود منکری عظـیم و کـاری بـرخلاف ارزش‌ها و فسادی آشکار است که بیش از هر چیزی محتاج مبارزه و ریشه‌یابی است.

«در فرهنگ اسلامی هیچ احدی «کریت» و «اعتصام» ندارد و خود پیغمبر هم می‌فرمایـد: «اگـر مـن گناه یا شرک بورزم، از خدا می‌ترسم» (مطهری، ده گفتار، ۱۳۲) و خداوند تعالی در مورد او می‌فرماید: اگر به ما چیزی نسبت می‌داد که خلاف واقع بود دست او را قطع می‌کردیم» (الحاقه: ٤٤ و ٤٥).

وقتی امام علی(ع) که به اعتقاد ما شیعیان «معصوم» است، می‌فرماید: «مشورت حـق را از مـن دریـغ نکنید» (فیض‌الاسلام، خطبهٔ۲۰۷، ٦٨٧). چگونه می‌شود نهی از منکر را به‌گونه‌ای در یک نهـاد منحصـر کرد که حق دخالت از مردم سلب شود؟

متقابل‌بودن و یک‌طرفه نبودن وظیفهٔ نهی از منکر و اهمیت نظارت مردم بر دولت بـه مـوازات نظـارت

دولت بر مردم، علاوه بر تصریح قرآن کریم[1]مشمول عموم ادلهٔ وجوب نهی از منکر نیز می‌باشد؛ زیـرا قـرآن کریم و روایات اسلامی، مبارزه با منکرات حکّام و مردم را با یک سیاق و سبک به اثبات می‌رسـانند[2] و ایـن کار را به‌عنوان وظیفهٔ گروه خاصی مطرح نمی‌کنند. اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسـلامی ایـران نیـز این مطلب را به صراحت بیان کرده است.

اگر برای مبارزه با منکرات باید نهادی وجود داشته باشد، برای مبارزه بـا منکـرات آمـران بـه معـروف و حکّام هم باید نهادی رسمی و مقتـدر بـا همـان اسـتحکام و دارای همـان میـزان حمایـت و اسـتقلال هـم پیش‌بینی شود.

نبودن چنان نهادهای نظارتی و یک‌طرفه بودن امربه‌معروف، کار را به جایی می‌رساند که حاکمانی مثل شاه عباس صفوی متولّی و بنیان‌گذار امربه‌معروف می‌شوند کـه بـا وجـود ظـاهر مـذهبی و تعصـب دینـی ظاهری،[3] نوشیدن شراب را از حد گذرانیده (فلسفی، ۲۱۱/۲تا۲۲۵) و اهل زن بارگی بود (همو، ۵٤/۳).

نمونه‌ای دیگر از نتایج نظارت‌نداشتن بر آمران به معروف و یک‌طرفه بودن این وظیفـهٔ انتصـاب، شـاعر شیعی مذهب ولی فاسق به نام «ابن‌حجاج» به سمت محتسب بغداد است که سـرایندهٔ رسـواترین شـعرها است (سری، ۳٦۱). ابن‌اخوه در کتاب معالم‌القربة به استادان اندرز می‌دهد که شاگردان خردسـال خـود را از مراجعه به دیوان ابن‌حجاج منع کنند. ابن‌حجاج نه به سبب پایبندنبودن به اخلاق و ندانستن شرع، بلکـه به‌سبب شیعی‌بودنش بر کنار شد.

ابن‌جوزی، در مِرآت الزمان می‌گوید: او (ابن‌حجاج) از تمامی وظیفه‌های خود غفلت نمود و ذهبی از انتصاب او حیرت می‌کند (همو)، اما جای حیرت نیست؛ زیـرا در صـورت نبـودن نظـارت بـر محتسـبان، مصلحت‌گرایی و زدوبندها در عزل و نصب مسئولان، ساده‌ترین فسادی است که می‌توان انتظار داشت.

نتیجه

امربه‌معروف و نهی از منکر، دو فریضهٔ بنیادی و مورد اتفاق همهٔ فِرَق اسلامی و بلکه ادیان و ملل دیگر

---

۱ نک: سورهٔ والعصر که در آنجا توصیه به حق در باب تفاعل آورده شده که برای بیان معانی طرفینی و متقابل به کار می‌رود (تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر). همچنین (نک: محمدی ری شهری، ۲٦۱/٦).

۲ ادلهٔ امربه‌معروف، وجوب این وظیفه را به‌طورمطلق و بدون تقیید بیان می‌دارد؛ یعنی بدون تفاوتی میان اینکه فاعلِ منکر، از حکام باشد یا از مردم عادی. لذا تفاوتی میان منکرات حکّام و منکرات دیگر نیست و نهی از هر دو واجب است. علاوه بر اینکه برای نهی از منکرات حکّـام، دلایل مستقلی نیز وجود دارد (نک: همان، ۲٦۱/٦تا۲٦۳) و در ضمن، نهی از منکرِ حکّام مشمول دلیل اولویت نیـز اسـت؛ زیـرا اگـر نهـی از منکرات غیر حکّام واجب است، نهی از منکرات حکّام به‌طریق اولی واجب خواهد بود؛ زیرا فساد امرا و حکّام به مراتب مضرتر و مخل‌تر به دین و جامعه نسبت به سایر افراد است و یک امیر فاسد می‌تواند تمام جامعه را فاسد کند.

۳ . برای اطلاع بیشتر دربارهٔ وضعیت شاه عباس اول به منابع زیر مراجه شود:
فلسفی، ۲۳۰/۲ ، ۲٦٦، ۲۸۸، ۳۵۳؛ ۵٤/۳تا۵۹.

جهان است و حتی در کلیت و ضرورت آن، همهٔ عقلای جهان اتفاق‌نظر دارند، اما جوامع اسلامی هیچ‌گاه در طول تاریخ، آن‌چنان که شایستهٔ شأن و متناسب با اهداف آن‌ها است، به آن توجه نداشته‌اند.

این مطلب به‌سبب علل مختلفی است که در این تحقیق، نبودن نگرش سازمانی و تشکیلاتی در اجرای آن‌ها و پراکنده و انفرادی‌بودن کنش‌های انجام‌شده، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین آن‌ها پذیرفته شده است. با دلایل عقلی و شرعی ثابت شده است که امربه‌معروف و نهی از منکر در ماهیت و ذات خود، اصولی اجتماعی و گروهی هستند و بدون کار گروهی و مدیریت سازمانی به اهداف و نتایج مطلوب خود نمی‌رسند.

دلایلی که برای اثبات این مدعا ارائه می‌شود به اختصار عبارت‌اند از:

۱. به کار رفتن واژه‌هایی چون «امت» و «منکم» در ادلهٔ نقلی این دو اصل

۲. نیازمندی اجرای این دو وظیفه به قدرت و تمکن و نیروی انسانی کارآمد

۳. مشروط‌بودن وجوب این دو وظیفه به وجود صلاحیت‌های علمی و اخلاقی خاص در مجریان آن‌ها

۴. داشتن نقاط قوّتی چون دوری از آفاتی چون «عوام‌زدگی»، «هرج‌ومرج»، «محدودیت دایرهٔ تأثیر»، «سطحی‌نگری» و وجود امکان شناسایی و پاسخ‌گویی و داشتن اقتدار مردمی و امکان عضوگیری و عدم انحصارطلبی

همچنین در این تحقیق موارد زیر به‌عنوان نقاط ضعف روش سازمانی با استفاده از نمونه‌های تاریخی به اثبات می‌رسد:

۱. تداخل کاری با دولت

۲. تقابل ارزش‌ها با مصالح

۳. عدم حمایت حکومت

۴. بروز درگیری‌های مذهبی

۵. معصوم‌انگاری سازمان حسبه

پیشنهاد

پیشنهاد می‌شود سازمانی متشکل از بهترین، سالم‌ترین و خوش سابقه‌ترین افراد از میان اقشار مختلف تشکیل شود و آرمان‌ها، اهداف و وظایف آن‌ها مشخص و در مجموعه‌ای مکتوب شود و بدون وابستگی مالی به دولت و هیچ گروه سیاسی خاص و با امکان ارتباط مستقیم با مردم و با مدیریت علمای دینی و

اساتید دانشگاه و دیگر شخصیت‌هایی که دارای نفوذ معنوی و مقبولیت عامه هستند، اداره شود. در هر مجموعه‌ای از مجموعه‌های انسانی اعم از دولتی مانند بازارها و اماکن تفریحی، گروهی از سوی این سازمان مستقر شوند و با مشاهدۀ هر گونه فعل منکر یا ترک معروف یا وصول گزارشات مردمی، اقدامات لازم را باتوجه‌به موازین اخلاقی و شرعی در جهت پیشگیری یا رفع آن‌ها انجام دهند و در صورت لزوم، از کمک‌های نیروی انتظامی و قوۀ قضائیه استفاده کنند.

همچنین پیشنهاد می‌شود که نحوۀ همکاری قوۀ قضائیه و نیروی انتظامی در دستور کار این قوا قرار گیرد و قوانین مربوطه، برنامه‌ریزی و پیش‌بینی شود.

منابع

قرآن کریم

آرمسترانگ، مایکل، **مدیریت استراتژیک منابع انسانی**، ترجمه دکتر محمد اعرابی، انتشارات دفتر پژوهش های فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۹۰

ابراهیم، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمۀ ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان، ۱۳۷۰ق.

ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن‌هبةالله، شرح نهج البلاغه، به‌تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا: مکتبة آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۹۵۹.

ابن‌اخوه، محمدبن‌محمد، معالم القربة فی احکام الحسبة، به‌تحقیق محمود شعبان، بی‌جا: هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۴۰۹م.

ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، السرائرالحاوی لتحریر الفتاوی، به‌تحقیق لجنة التحقیق، چاپ دوم، بی‌جا: اسلامی، ۱۴۱۰ق.

ابن‌بطوطه، محمدبن‌عبدالله، تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار، به‌تحقیق: علی المنتظر الکتانی، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۵ق.

ابن‌حزم، علی‌بن‌احمد، الفصل فی الملل والنحل والاهواء، بیروت: بی‌نا، ۱۴۰۶ق.

ابن‌خلدون، عبدالرحمان‌بن‌محمد، المقدمه ابن خلدون، محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲ق.

ابن‌فراء، محمدبن‌حسین، الاحکام السلطانیه، به‌تحقیق محمدحامد فقهی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.

ابن‌فراء، محمدبن‌حسین، قاهره: دارالفکر، ۱۳۸۶ق.

ابن‌کثیر، اسماعیل‌بن‌عمر، البدایة و النهایة، چاپ اول، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

اطروش، حسن، کتاب الاحتساب، به کوشش سر جنت، بی‌جا: بی‌نا، ۱۹۵۳م.

امام الحرمین، عبدالملک‌بن‌عبدالله، الارشاد، به‌تحقیق محمدیوسف موسی؛ علـی عبـدالعظیم عبدالمجیـد، قـاهره: بی‌نا، ۱۳۶۹ق.

امینی، عبدالحسین، /الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۳۹۷ق.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین، المکاسب، به‌تحقیق لجنة التحقیق، چاپ اول، قم: باقری، ۱۴۱۵ق.

آیتی اسلامی، عباسعلی، دو از یاد رفته، امربه‌معروف و نهی ازمنکر، تهران: فدک، بی‌تا.

بادکوبه هزاوه، احمد، حسبه در سرزمین‌های شرق اسلامی از آغاز تا سقوط بغداد، پایان‌نامـهٔ دورهٔ دکتـری دانشـکدهٔ الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۶.

باهر، م، «امربه‌معروف در جهان عرب»، مجلهٔ ترجمان سیاسی، ش۲۵، بی‌تا، صص ۳۵ -۵۵

بحرالعلوم، محمدبن‌محمدتقی، بلغة الفقیة، شرح ثقلین السید محمد تقی آل بحر العلوم، تهران: صادق، ۱۴۰۳ق.

بروس کوئن، ، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمهٔ محسن ثلاثی، بی‌جا: توتیا، ۱۳۹۵.

البنا، جمال، تجرید البخاری و المسلم من الاحادیث التی لا تلزم، بیروت: الانتشار العربی، ۲۰۱۱م.

بنی حسینی، صادق، ادیان و مذاهب جهان، چاپ اول، قم: وزیری، ۱۳۷۲.

بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، ویراستهٔ هادی عالم‌زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.

بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به‌تصحیح دکتر فیاض، چاپ دوم، مشهد: انجمن آثار ملی دانشگاه مشهد، ۱۳۵۶.

پاکتچی، احمد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰.

پین، مایکل، فرهنگ اندیشهٔ انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته، چاپ اول، تهران: مرکز نشر، ۱۳۸۹.

تفتازانی، مسعودبن‌عمر، شرح المقاصد، به‌تحقیق عبدالرحمن عمیره، بیروت: بی‌نا، ۱۴۰۹ق.

ثعالبی، عبدالرحمن‌بن‌محمد، تفسیر الثعالبی، چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.

جرجانی، علی‌بن‌محمد، شرح المواقف، به‌تحقیق بدرالدین نعسانی، قاهره: بی‌نا، ۱۳۲۰ق.

جزایری، عبدالله‌بن‌نورالدین، التحفه السنیه فی شرح نخبه المحسنیه (مخطوط)، نسخهٔ میکـروفیلم کتابخانـهٔ آسـتان قدس، شمارهٔ عمومی در کتابخانه ۲۲۶۹، بی‌تا.

جعفریان،رسول، مقالات تاریخی، قم: الهادی، ۱۳۷۵.

جوان آراسته، حسین، امت و ملت نگاهی دوباره، «مجلهٔ حکومت اسلامی»، سال پنجم، ش۲، صـص۱۵۸تـا۱۷۳، ۱۳۷۹.

حاجی خلیفه، مصطفی‌بن‌عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.

حب‌الله، حیدر، فقه امر به معروف و نهی از منکر، ترجمـهٔ علـی الهـی خراسـانی؛ حسـینعلی شـیروی، محمدرضـا ملایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۶.

حر عاملی، محمدبن‌حسن، وسائل الشیعه الـی تحصـیل مسـائل الشـریعه، به‌تصـحیح و تعلیـق عبـدالرحیم ربـانی شیرازی، بی‌جا: دارالحیاه التراث العربی، ۱۴۰۳.

حسنی، ابوالحسن، «تعلق خطابات شرعی سیاسی به مکلف سیاسی»، مجلـهٔ مطالعـات انقـلاب اسـلامی، ش۱۹، زمستان۱۳۸۸، ص۶۲تا۴۳.

خرازی، محسن، الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، قم: اسلامی، ۱۴۳۴ق.

خطیب بغدادی، احمدبن‌علی، تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب، بی‌تا.

خوانساری، احمد، جامع المدارک، به‌تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۵۵ق.

خیری، حسن، «بررسی جامعه‌شناختی قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» بررسی مسائل اجتمـاعی ایران، دورهٔ ششم، ش۲، پاییز و زمستان۱۳۹٤، ص۲۳۷تا۲٦۲.

دشتی، محمد، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، با همکاری کاظم محمدی، بی‌جا: مؤسسهٔ نشر، ۱۴۰۴ق.

دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران سازمان لغت‌نامه، ۱۳۳۹.

راغب الاصفهانی، حسین‌بن‌محمد، المفردات فی غریب القرآن، بی‌جا: مرتضوی، ۱۳۷۳ق.

رزاز الواسطی، اسلم‌بن‌سهل، تاریخ واسط، به‌تحقیق کورکیس عواد، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۶ق.

رضا، محمدرشید، تفسیرالمنار، قم: مؤسسهٔ دارالکتاب، ١٤١٢ق.

رضائی‌راد، عبدالحسین، «دولتی شدن امربه‌معروف پیامدها و راهکارها»، مجلهٔ پژوهشـنامهٔ علـوم سیاسـی، ش۲۱، زمستان۱۳۸۹، ص۱۰۹تا۱۳۴.

______________، «آسیب‌شناسی امربه‌معروف ونهی از منکر با نظر به تجربه‌های تـاریخی»، مجلـهٔ مطالعـات اسلامی فقه و اصول، ش۶۹، پائیز۱۳۸۴، ص۷۳تا۱۰۰.

______________، «تحولات نظارت اجتماعی در تمدن اسلامی»، دو فصلنامهٔ علمی‌تخصصی اسـلام و علـوم اجتماعی، ش۵، بهار و تابستان۱۳۹۰، ص١٤٥تا١٦٦.

زمخشری، محمودبن‌عمر، الکشاف، لبنان: دارالمعرفه، بی‌تا.

ساکت، محمدحسین، نهاد دادرسی در اسلام، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.

سروش، عبدالکریم، حکمت و معیشت، چاپ پنجم، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی صراط، ۱۳۸۱.

سری، ابوالقاسم، «منصب محتسب در ایران»، مجلهٔ حکومت اسلامی، ش۱۳، پائیز۱۳۷۸، ص۱۷۴تا۱۵۱.

شریعتی، علی، شیعه مجموعه آثار ۷، امت وامامت، چاپ هفتم، تهران: نشر الهام، دفتر تـدوین و تنظـیم آثـار دکتـر علی شریعتی، ۱۳۸۴.

________، شیعه (مجموعه آثار) ۷، چاپ هفتم، تهران: الهام، دفتـر تـدوین و تنظـیم آثـار دکتـر علـی شـریعتی، ۱۳۷۸.

شهید اول، محمدبن‌مکی، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم: صادق، چاپ سنگی، ۱۴۱۲ق.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، چاپ اول، نجف: جامعـة النجـف الدینیـه، بی‌تا.

شیخلی، صباح ابراهیم سعید، اصناف در عصر عباسی، ترجمهٔ هادی عالم‌زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۶۲.

شیزری، عبدالرحمن‌بن‌نصر، نهایة الرتبة فی طلب الحسبة، قاهره: مطبعة اللجنة، به‌کوشش سید الباز العرینی و محمد مصطفی زیاده، ۱۳۶۵ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، به‌تحقیق عباس قوچانی، چاپ هفتم، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷.

صرامی، سیف‌الله، حسبه یک نهاد حکومتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۷۷.

طباطبایی، سیدمحمدمحسن، المیزان، بیروت: اعلمی، بی‌تا.

طریحی، فخرالدین‌بن‌محمد، مجمع البحرین، به‌تحقیق احمد حسینی، تنظیم محمود عادل، تهران: مکتب النشر المرتضویه، ۱۳۷۵.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، به‌تحقیق ابراهیم موسوی زنجانی، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۷ق.

علی، امیر، مختصر تاریخ العرب و التمدن الاسلامی، قاهره: مطبعة العثمانیة المصریه، ۱۳۵۲ق.

عمید زنجانی، عباسعلی ، جزوهٔ حقوق عمومی، تهران: دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

ـــــــــــــ، دیدگاه حکومتی در نظریهٔ حسبه»، مجلهٔ حکومت اسلامی، ش۳، بهار۱۳۷۶، صص۱۴تا۲۰.

ـــــــــــــ، فقه سیاسی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳.

غزالی، محمدبن‌محمد، احیاء علوم الدین، مصر: مطبعه العثمانیه المصریه، ۱۳۵۲ق.

فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، چاپ ششم، بی‌جا: نشر علمی، ۱۳۷۵.

فیض الاسلام، علینقی، ترجمه وشرح نهج البلاغه امام علی، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۸۳.

فیض کاشانی، محمدبن‌شاه‌مرتضی، الوافی فی شرح الاصول الکافی، اصفهان: امیرالمؤمنین، ۱۳۷۰.

قاسمی، ظافر، نظام الملک فی الشریعه الاسلامیه، بیروت: دارالنفائس، ۱۴۱۲ق.

قدردان قراملکی، محمدحسن، آزادی در فقه و حدود آن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۳۸۲.

قرشی بنابی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۵۲.

قرطبی، محمدبن‌احمد، الجامع الاحکام القرآن، به‌تصحیح احمد عبدالعلیم برزونی، قاهره: درالکتب المصریة، ۱۳۷۳ق.

قلقشندی، احمدبن‌علی، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، بی‌جا: دارالکتب المصریة و وزارة الثقافیة القومیة، بی‌تا.

کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء، اصفهان: چاپ سنگی چاپخانهٔ مهدوی، بی‌تا.

گلپایگانی، محمدرضا، مجمع المسائل، قم: مؤسسهٔ تحقیقات و نشر معارف اهل بیت، ۱۳۸۹.

لقبال، موسی، الحسبة المذهبیة فی بلاد المغرب العربی، بی‌جا: الشرکة الوطنیة للنشر والتوزیع، ۱۹۷۱م.

لمبتون، آن.کی.اس، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سیدعباس صالحی؛ محمدمهدی فقهی، تهران: عروج، ۱۳۸۰.

ماجد، عبدالمنعم، تاریخ الحضارة الاسلامیة فی العصور الوسطی، قاهره: مکتبة الانجلو المصریه، ۱۹۷۲م.

ماوردی، علی‌بن‌حمد، احکام السلطانیة والولایات الدینیة، بی‌جا: بی‌نا، ۱۹۰۸م.

متز، آدام، الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع الهجری (عصرالنهضه الاسلامیه)، بیروت: دارالمکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی، بحار الانوار، بیروت: وفا، ۱۴۰۳ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، نجف: اسماعیلیان، بی‌تا.

محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: الاعلام الاسلامی، ١٤٠٤ق.

مطهری، مرتضی، حماسهٔ حسینی، تهران و قم: صدرا، ۱۳۶۸.

__________، ده گفتار، قم: صدرا، بی‌تا.

__________، بیست گفتار، قم: صدرا، بی‌تا.

معلوف، لویس، المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت: بی‌نا، ۱۹۰۸.

مقریزی، احمدبن‌علی، الخطط المقریزیة، بیروت: دارصادر، ٨٥٦ق.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ سی‌ودوم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۰.

منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، ١٤٠٨.

میانجی، احمد، «خمس در کتاب و سنت»، مجلهٔ نور علم، دورهٔ دوم، ش۴، ۱۳۶۳، ص۵۹تا۴۵.

نایینی، محمدحسین، تنبیه الامة و تنزیه الملة، با توضیح و پاورقی سیدمحمد طالقانی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

نراقی، احمدبن‌محمدمهدی، جامع السعادات، نجف: جامعة النجف الدینیه، ۱۳۸۳.

______________، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱۴۱۷ق.

نظام الملک، حسن‌بن‌علی، سیاست نامه، چاپ چهارم، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰.

وزارت کشور، پلیس ایران، موجود در کتابخانهٔ دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ واحد خراسان، مشهد: بی‌نا، بی‌تا.

همایون، محمدهادی، تبلیغات یک واژه در دو حوزه، چاپ اول، بی‌جا: مرکز چاپ و نشر فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

همراه دوست، بهروز، نمائی از حسبه در اسلام و نهادهای آن در جمهوری اسلامی، پایان نامهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۷.

یعقوبی، ابوالقاسم، «حسبه و ولایت فقیه»، فصلنامهٔ حوزه، ش۸۵و۸۶، ۱۳۷۷، ص۳۳۹تا/۱۶۷

1. Dr.Ulike, fretage، ***commanding right and forbidding wrong in Islamic thought***، department of history SOAS ،http://www.History.as.ur/welcome.(2004)

2. Cook. Michael, ،*commanding right and forbidding* wrong *in Islamic thought*، cambridgeUniversity press due، published. (February 2001)

3.shafaat،ahmad,*commanding good and forbidding evil*، HTTP، saif – tripod.com/explore/dawah/.htm.۲۰۰۳)،)،

4. fa.wikipedia.org.1397/3/20

P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel and W.P. *Heinrichs Encyclopaedia of Islam*, Second Edition ,(2017).